



کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مظان اتهام

آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد:

همانطور که مستحضرید، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، پرونده قطور نقض حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۳ را قابل بررسی و صدور رای محکومیت ندانسته است. تصمیم کمیسیون حقوق بشر در حالی گرفته شد که طبق گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حق آزادی عقیده و بیان در ایران، آقای آمبی لیگابو، وضعیت رعایت حقوق بشر در رژیم جمهوری اسلامی ایران "در چندین سال گذشته وخیم تر شده است." (بند ۱۰۴ گزارش)

برای یادآوری مجدد آن جناب و اعضاء کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، به اهم موارد نقض حقوق بشر در ایران بنابر گزارش نماینده ویژه سازمان ملل که در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ منتشر گردید، عینا اشاره می گردد:

وضعیت مطبوعات: گزارشگر ویژه در این مورد ضمن اعلام سانسور شدید (بند ۳۹) بیان داشته است که "بیشتر پرونده های متخلفین مطبوعاتی و سیاسی پشت درهای بسته دادگاه و توسط قضات ناشایست انجام گرفته است (بند ۴۰) و "۸۱ نشریه در توقیف میباشند و در حال حاضر ۲۳ روزنامه نگار در تهران در زندان بسر میبرند." (بند ۴۴) گزارشگر ویژه سازمان ملل اذعان نموده است که این اعمال بطور قطع هیچکدام در چهارچوب اجرای حق آزادی عقیده و بیان نمیباشد. (بند ۴۶)

روزنامه نگاران و روشنفکران: گزارشگر ویژه سازمان ملل در این مورد بیان داشته است که شاکیان روزنامه نگاران و روشنفکران عموماً مقامات شورای نگهبان، پاسداران انقلاب، بسیج، صدا و سیما و دادستانها می باشند و "بعد از دستگیری روزنامه نگاران و روشنفکران، آنان مدت‌های طولانی در سلولهای انفرادی از ۳۰ روز تا یکسال نگهداشته شده اند." (بند ۴۸-ب)

آقای کوفی عنان، گزارشگر ویژه ضمن بیان نگرانی خود از این وضع، یادآور شده است که "طبق مصوبه ۲۰۰۳/۳۲ کمیسیون حقوق بشر، بازداشت‌های بدون ارتباط (سلولهای انفرادی)، نوعی از رفتار خشن، غیر انسانی، تحقیرآمیز و شکنجه محسوب می شود." (بند ۴۸-ب)

گزارشگر ویژه سازمان ملل همچنین ضمن بررسی پرونده های متهمین در دادگاههای انقلاب اظهار داشته است که "بیشتر پرونده

های متهمین در دادگاهها غیر علنی مطرح و برگزار شده است تا جائیکه شاهدینی که می بایست در حمایت از متهم در دادگاه حاضر شوند اجازه ورود نیافتند و در نتیجه حکم محکومیت های بسیار شدیدی برای متهمین صادر شده است. این محکومیت ها از چندین سال زندان همراه با شلاق و در چند مورد اعدام می باشد. (بند ۴۸- د / ه)

گزارشگر ویژه در گزارش خود از صدور حکم یک استاد دانشگاه بنام هاشم آغاچری خبر داده است که به جرم توهین به اسلام و رهبران دینی و ارتداد ابتدا به اعدام و سپس بطور غیر رسمی، بوسیله دیوان عالی به ۵ سال زندان، ۵ سال ممنوعیت از تدریس و ۵ سال محرومیت از حقوق مدنی محکوم شده است. در این رابطه هنوز بعضی از مقامات رسمی قوه قضائیه همراه با صدا و سیما به قطعیت حکم مرگ این استاد دانشگاه تربیت مدرس اشاره می کنند. (بند ۴۹)

"انفرادی که بر اساس ابراز عقاید خود مدتهای بسیار طولانی در سلولهای انفرادی بازداشت شده اند، طبق مصوبه کمیسیون حقوق بشر ۲۰۰۳/۲۳ شکلی از مجازات ظالمانه، غیر انسانی، افتخاری تمقیر آمیز و شکنجه محسوب میشود." (بند ۱۰۶)

گزارشگر ویژه در مورد آقای سیامک پورزند روزنامه نگاری که در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۱ بازداشت شده است چنین بیان می دارد که "آقای پورزند بعد از دستگیری علیرغم داشتن ۷۲ سال سن و وضعیت نامطلوب تندرستی در یک سلول انفرادی به مدت ۴ ماه و بدون دسترسی به وکیل و مراقبتهای اولیه پزشکی نگه داشته شده است. او بعد از محاکمه در پشت درهای بسته دادگاه به ۱۱ سال زندان محکوم شده است و در جولای ۲۰۰۲ به اجبار در صفحه تلویزیون دولتی جهت اعتراف ظاهر میگردد که بنظر می رسد این اعتراف با تحت فشار قرار دادن او صورت گرفته است." (بند ۵۲)

آقای کوفی عنان، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد آقای آمبی لیگابو در ادامه گزارشات خود در مورد دانشجویان آورده است که: "در خلال واقعه سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳ تظاهرات آرام و صلح آمیز دانشجویان بوسیله اعضاء بسیج (گروه موازی تحت مدیریت سپاه پاسداران و نمایندگی آنان در هر دانشگاه بنام سازمان بسیج دانشجویی) و انصار حزب الله (گروهی وابسته به بیت رهبری، سیدعلی خامنه ای) مورد حمله قرار گرفتند و بسیاری از آنها

بازداشت شدند". (بند ۵۶) "وضعیت دانشجویان و روشهایی که در مورد آنها بکار برده شده است شباهت بسیاری به وضعیت روزنامه نگاران و روشنفکرانی دارد که نمونه هائی از آنها پیشتر شرح داده شد". (بند ۵۸)

به نظر گزارشگر ویژه "مهاکمه و مکلومیت آقای زرافشان به آن علت بود که رژیم می خواست از افشاء اطلاعاتی که مردم از طریق دفاعیات او در مورد پرونده قتل‌های زنجیره ای بافبر میشدند، جلوگیری نماید. (بند ۶۷)

در این ارتباط گزارشگر ویژه "نسبت به وضعیت دانشجویانی چون مهرداد لهراسی، عباس دلدار و احمد باطنی نگرانی شدید خود را ابراز کرده است". (بند ۵۹)

آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد، مورد دیگری که توجه گزارشگر ویژه را بخود جلب نموده است وضعیت و کیلان در نظام جمهوری اسلامی ایران است. آقای آمبئی لیگابو در گزارش خود بیان داشته است که: "کیلان برای دفاع از موکلان خود از حق مصونیت در دادگاه برخوردار نیستند و گزارش شده است که (رژیم) اغلب برای تحت تعقیب قرار دادن و کیلان از قوانینی که در ارتباط با اتهام "نشر اکاذیب" است، استفاده می کند". (بند ۶۳) گزارشگر ویژه بعنوان نمونه به پرونده ناصر زرافشان وکیل مدافع حقوق بشر اشاره می کند و در این مورد بیان می دارد که "آقای زرافشان وکیل مدافع خانواده ۴ روشنفکر برجسته و مخالف است که در سال ۱۹۹۸ با طرح و نقشه سرویسهای اطلاعاتی رژیم کشته شدند. او در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۰ (آذر ۱۳۷۸) بوسیله سازمانهای قضائی نیروهای مسلح (که اختیار بازداشت افراد غیر نظامی را ندارد) و به دلیل مصاحبه انتقاد آمیز خود نسبت به نحوه تحقیقات و اعتراض به مفقود شدن برگه ها و اطلاعات داخل پرونده، با شکایت قاضی بازداشت شد. (بند ۶۵)

آقای دبیر کل، ناصر زرافشان در یک دادگاه نظامی غیر علنی که صلاحیت محاکمه او را به عنوان فرد غیر نظامی نداشت محکوم به ۳ سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق شد و از حرفه خود بعنوان وکیل محروم گشت. (بند ۶۶) به نظر گزارشگر ویژه "محاکمه و محکومیت آقای زرافشان به آن علت بود که رژیم می خواست از افشاء اطلاعاتی که مردم از طریق دفاعیات او در مورد پرونده قتل‌های زنجیره ای باخبر میشدند، جلوگیری نماید. (بند ۶۷)

آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد، بی تردید شما از واقعه دهشتناک مرگ خانم زهرا کاظمی عکاس و روزنامه نگار ایرانی- کانادائی باخبر هستید. گزارشگر ویژه سازمان ملل، آقای آمبئی لیگابو، بعد از شرح واقعه و اظهار نگرانی عمیق از آن معتقد است که خانم کاظمی بعنوان یک خبرنگار و بخاطر انجام وظائف خود بعد از دستگیری بقتل رسید و او نه تنها هیچ پاسخ قانع کننده و کافی از طرف اولیاء امور که مسئولیت کلی نسبت به وقوع این جرم نفرت انگیز را داشتند، دریافت نکرده است بلکه آنها توانستند که شرایط مصونیت مطلوبی را برای مرتکبین این جنایت در برابر نهادهای مجری قانون فراهم کنند و در نتیجه پیام مسئولین حکومتی برای مردم ایران این بود که مقامات رسمی برای انجام کارهای خلاف خود مسئول و پاسخگو نمی باشند. (بند ۷۸ و ۷۹)

آقای کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد گزارشگر ویژه شما در ادامه گزارش خود به صراحت اظهار میدارد که:

الف: "ناشران، مترجمان، هنرمندان و مدیران، فعالین سیاسی، اعضاء احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف بطور مداوم یا مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و یا بوسیله اولیاء امور تحت پیگرد قانونی می باشند". (بند ۸۲ و ۸۷)

"وضعیت حق آزادی عقیده و بیان در ایران و فهم ترگشته است." (بند ۱۰۴)

ب: (تعدادی از) "ملی مذهبی ها به خاطر ابراز عقیده و بیان صلح آمیز خود در زندان بسر میبرند." (بند ۸۸)

ج: "قانون مطبوعات و قوانین کیفری (رژیم جمهوری اسلامی) ضمن آنکه منافات با ماده ۱۹ بند ۳ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی دارد، نقض آشکار حق آزادی عقیده و بیان شهروندان میباشد و همچنین مغایر بر بند ۱ و ۲ کنوانسیون مزبور است." (بند ۹۵ و ۹۸)

د: "وضعیت حق آزادی عقیده و بیان در ایران و خیم تر گشته است." (بند ۱۰۴)

ه: "افرادی که بر اساس ابراز عقاید خود مدتهای بسیار طولانی در سولهای انفرادی بازداشت شده اند، طبق مصوبه کمیسیون حقوق بشر ۲۳/ ۲۰۰۳ شکی از مجازات ظالمانه، غیر انسانی، افتاری تحقیر آمیز و شکنجه محسوب میشود." (بند ۱۰۶)

و: "درخواست آزادی زندانیان مطبوعاتی و کسانیکه به جرم ابراز عقیده مخالف (زندانیان سیاسی) محکوم و مجرم شناخته شده اند." (بند ۱۰۸)

آقای کوفی عنان، اگر اعضاء کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به گزارش نماینده ویژه سازمان ملل آقای آمبئی لیگابو اعتناء

آقای کوفی عنان، اینک که اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نه به گزارش گزارشگر ویژه اهمیت داده اند و نه به گزارشات متعدد سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر مبنی بر نقض فاحش حقوق اولیه بشر در ایران توجه کرده اند و نه حتی به انتقاد برنده جایزه صلح نوبل که از نقض مداوم حقوق بشر در ایران گله و شکایت دارد، اعتنایی کرده اند. پس لاقابل حق این بود که به اعترافات مقامات عالیه رژیم جمهوری اسلامی یعنی رئیس قوه مجریه و مقتنه ایران عنایت می فرمودند. برای نمونه رئیس جمهوری ایران در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۰۴ زبان به اعتراف گشود و صراحتاً اقرار کرد که "ما زندانیان سیاسی داریم و کسانی را داریم که بخاطر عقیده شان در زندان بسر می برند".

آقای کوفی عنان، با توجه به مطالب مذکور، یکایک اعضای ۵۳ گانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در مقابل وجدان بیدار مردم ایران و افکار عمومی جهان در مظان اتهام میباشند. آنها متهم هستند که بخاطر حفظ منافع استراتژیک و روابط منفعت طلبانه سیاسی و اقتصادی کلانی که با رژیم جمهوری اسلامی دارند، از نقض فاحش و مداوم حقوق بشر در ایران چشم پوشی نموده اند و بدیهی است که شما به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد در قبال این رفتار مماشات جویانه اعضای کمیسیون حقوق بشر مسئول میباشید و در آینده عواقب ناشی از اغماض و نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را به عهده دارید.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران

اول ماه می ۲۰۰۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳)

هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد ؛
این حق شامل آزادی در داشتن
عقاید بدون مداخله و مزاحمت
و آزادی در طلب و کسب و نشر
اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه
ای و بدون ملاحظات مرزی است .

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

نکرده اند و همزمان با سخنگوی قوه قضائیه رژیم جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۷ آوریل ۲۰۰۴، گزارش آقای لیگابو را نه از نظر موضوعات مطرح شده و نه از نظر تحلیل نظام حقوقی جمهوری اسلامی قبول ندارند و آنرا واقع بینانه نمی دانند حداقل می بایست به گزارشات سالانه نهادها و سازمانهای بین المللی و غیر دولتی دفاع از حقوق بشر مانند سازمان عفو بین الملل، سازمان دیده بان حقوق بشر، سازمان خبرنگاران بدون مرز و یا لیگ بین المللی حقوق بشر توجه میکردند. این سازمانهای مدافع حقوق بشر بدون استثناء و بطور مداوم نقض فاحش حقوق بشر در ایران را هشدار داده اند. برای نمونه سازمان عفو بین الملل در گزارش اخیر خود رژیم جمهوری اسلامی ایران را با حداقل ۱۰۸ اعدام در سال گذشته در ردیف دوم جهان قرار داده است و سازمان گزارشگران بدون مرز که همواره به افشاء تعرض به آزادی مطبوعات در جهان می پردازد، ایران را با داشتن ۱۲ روزنامه نگار در پشت میله های زندان، بزرگترین زندان روزنامه نگاران در خاور میانه توصیف کرده است و رهبر جمهوری اسلامی، سیدعلی خامنه ای را از جمله ۴۲ رهبر و مقام دولتی در جهان میداند که دشمن آزادی مطبوعات است.

سازمانهای مدافع حقوق بشر بدون استثناء و بطور مداوم نقض فاحش حقوق بشر در ایران را هشدار داده اند. برای نمونه سازمان عفو بین الملل در گزارش افیر خود رژیم جمهوری اسلامی ایران را با حداقل ۱۰۸ اعدام در سال گذشته در ردیف دوم جهان قرار داده است و سازمان گزارشگران بدون مرز که همواره به افشاء تعرض به آزادی مطبوعات در جهان می پردازد، ایران را با داشتن ۱۲ روزنامه نگار در پشت میله های زندان، بزرگترین زندان روزنامه نگاران در خاور میانه توصیف کرده است و رهبر جمهوری اسلامی، سیدعلی خامنه ای را از جمله ۴۲ رهبر و مقام دولتی در جهان میداند که دشمن آزادی مطبوعات است.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

وکیل دکتر آقاجری گفت: من بعید می‌دانم آقای رضانی (قاضی) بدون اطلاع قبلی بتواند به تنهایی به چنین کاری مبادرت ورزد. مضافاً این که انشای متن جدید حکم با انشای حکم قبلی کاملاً متفاوت است و من بعید می‌دانم این دو متن توسط یک نفر انشا شده باشد. در این حکم قید شده است که "دادگاه ضمن اعلام ابقا نظر سابق الصدور در دادنامه شماره ۸۱ / ۱۶۱۸ در خصوص اتهام معنونه متهم موصوف را به حکم شرعی و قانونی اعدام محکوم می‌نماید."

ترفیع مقام صادر کننده حکم اعدام آقاجری

قاضی رضانی صادر کننده حکم اعدام آقاجری در دادگاه بدوی، به مسئولیت «ریاست حفاظت اطلاعات قوه قضائیه» در استان همدان منصوب شده است. بنابراین خیر، در حالی که مسئولان قضایی سعی می‌کنند هزینه حکم اعدام آقاجری را متوجه قاضی کنند، «قاضی رضانی» پس از صدور حکم اعدام آقاجری این مسئولیت را کسب کرده است. گفتنی است رضانی ابتدا کارمند اداره تعزیرات استان همدان بوده و به پرونده‌های گرانفروشی و احتکار مغازه‌های جزء رسیدگی می‌کرده و بعد به دادگاه منکرات رفته است. اما در پرونده آقاجری ناگهان بتوان ریاست شعبه ۱۴ دادگستری همدان وارد عمل می‌شود و با صدور حکم اعدام، به مسئولیت حفاظت اطلاعات دستگاه قضایی در این استان ترفیع پیدا می‌کند.



فهرست گروه های تروریستی سا لار

تروریسم در جهان

وزارت خارجه آمریکا، با انتشار فهرست ۷۷ سازمان و گروه تروریستی، سازمان مجاهدین خلق را به عنوان یکی از تروریست‌ترین شبکه‌های جهان اعلام کرد. بنا بر گزارش سایت وزارت امور خارجه آمریکا، در این فهرست، نام ۳۷ سازمان و ۴۰ گروه تروریستی به چشم می‌خورد.



سازمان مجاهدین خلق، سازمان ابونضال، جماعت ابوسیاف، تیپ شهدای الاقصا، انصارالاسلام، گروه مسلح اسلامی، اسباط الانصار، اوم حقیقت اعلی، اوم شینریکیو الف، سازمان وطن و آزادی باسک، حزب کمونیست فیلیپین، ارتش جدید خلق گروه اسلامی، جبهه مقاومت اسلامی (حماس)، حرکت مجاهدین، حزب‌الله، جنبش اسلامی ازبکستان، جیش محمد، جماعت اسلامی، جهاد (جهاد اسلامی مصر)، کاهانه جای (کاخ)، کنگره غیل (حزب کارگران کردستان سابق)، لشکر طیبه، لشکر جنگوی، ببرهای

شانزده سال و نیم حبس قطعی برای سه زندانی ملی - مذهبی علیجانی، رحمانی و صابر به چهار تا هفت سال زندان قطعی محکوم شدند



همسر علیجانی گفت: حکم قطعی محکومیت رضا علیجانی به ۴ سال حبس، روز شنبه ۱۲ اردیبهشت‌ماه به او ابلاغ شده است. پروین بختیارنژاد به خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت: در حالی که ما منتظر آزادی همسرم بودیم، وی از سوی دادگاه تجدیدنظر به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق تشکیل گروه ملی مذهبی به ۴ سال حبس محکوم شد. وی هم‌چنین اعلام کرد که تقی رحمانی به ۷ سال و هدی صابر به ۵ سال و نیم حبس قطعی محکوم شده‌اند. بختیارنژاد با اعلام این که این حکم فقط به خود زندانیان ابلاغ شده است، خاطرنشان کرد: درخصوص بازداشت سال ۸۲ این سه ملی مذهبی به اتهام تحریک دانشجویان به اغتشاش، هنوز دادگاهی تشکیل نشده است. وی در پایان اعلام کرد که همسرش در زندان در مورد دین‌شناسی تطبیقی تحقیق می‌کند.

به کمیسیون حقوق بشر کاری نداریم

«زهره آقاجری» با اشاره به خروج پرونده ایران از دستور کار کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا گفت: «ما به کارهای این کمیسیون کاری نداریم. چون در آنجا دولت‌ها فعالیت می‌کنند و دولت‌ها هم با امتیاز دادن و گرفتن، حقوق بشر را کنار می‌گذارند.» وی که در اعتراض به بحث تایید حکم اعدام برادرش سخن می‌گفت، تصریح کرد: «مخاطب ما ملت‌های جهان هستند و ما از آنها می‌خواهیم وضعیت آزادی بیان و اندیشه در ایران را مدنظر قرار دهند.»



حکم اعدام برای من فاکس شد

نیکبخت وکیل آقاجری: من اساساً معتقدم حکم صادره (اعدام) قبلاً انشا شده و بدون این که تاریخ صدور حکم در ذیل آن ذکر شود و احتمالاً به‌طور خاص برای این که با مسائل روز هماهنگ باشد - روز دوشنبه برای من فاکس کرده‌اند. کم‌اینکه سخنگوی قوه قضائیه هم از صدور حکم بی‌اطلاع بوده است.



استعفا» سر دادند. تجمع معلمان در شهر اصفهان تعطیلی قریب به ۱۸۰ مدرسه در مقاطع مختلف را در پی داشته است. در شهرستان‌های این استان نیز بیش از ۲۰۰ مدرسه به تعطیلی کشیده شده است.

تجمع معلمان در مقابل ادارات

آموزش و پرورش تهران

حدود یک هزار و ۲۰۰ معلم با تاکید بر پیگیری آنچه که مطالبات و خواسته‌های



خود خوانده‌اند، در مقابل ادارات مناطق مختلف آموزش و پرورش شهر تهران تجمعی آرام برگزار کردند. مدیر روابط عمومی سازمان آموزش و پرورش تهران با تایید این مطلب گفت: تعداد تجمع‌کنندگان در مناطق مختلف از ۵۰ تا ۳۰۰ نفر متغیر بود. بیشترین جمعیت تجمع‌کننده در منطقه چهار آموزش و پرورش با حضور ۳۰۰ معلم بود که پس از آن مناطق ۲، ۱۸ و ۱۶ قرار داشتند.

نقض حقوق بشر در ایران قانون مند

شده است

شیرین عبادی گفت: در یکی از سفرهای آقای کاپیتورن به ایران وقتی که در تلاش



برای یافتن این بود که آیا در ایران شکنجه وجود دارد یا خیر، به او گفتم شما نیازی به تحقیق چندان ندارید کافی ست به کتاب قانون ما و قانون اساسی مراجعه کنید خواهید دید که شکنجه در اینجا نه نقض قانون که خود قانون است همچنین از نظر من زهرا کاظمی شهید راه آزادی، شهید راه حقوق بشر و آزادی مطبوعات است .

درخواست آمریکا از مجاهدین خلق

روزنامه الوطن فاش کرد که نیروهای آمریکایی برای حمله به لشکر المهدي از سازمان مجاهدین خلق کمک گرفته است. این روزنامه چاپ عربستان به نقل از



مقاماتی که نامی از آنها نبرد افزود: نیروهای اشغالگر اخیراً تعدادی از مجاهدین را آزاد کرده اند و درصدد هستند تا از این نیروها برای ضربه زدن به لشکر المهدي استفاده کنند. روزنامه یاد شده به نقل از این مقامات ادامه داد: اخیراً برخی از افسران بلندپایه آمریکایی به منظور هماهنگی با رهبران این سازمان وارد مقر این سازمان در شهر العظیم در شمال بغداد شده اند و مسئولیت های نظامی را درباره حمله به لشکر المهدي به آنها واگذار کرده

جنگجوی تامل ایلام، ارتش آزادیبخش ملی - کلمبیا، جهاد اسلامی فلسطین، جبهه آزادیبخش فلسطین، جبهه مردمی آزادی فلسطین، جبهه مردمی آزادی فلسطین - ستاد کل، القاعده، ارتش واقعی آزادیبخش ایرلند، نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (فارک)، هسته انقلابی، سازمان انقلابی ۱۷ نوامبر، جبهه حزب انقلابی آزادی خلق، گروه سلفی فراخوانی و مبارزه، سندرو لومینوسو (راه درخشان)، نیروهای دفاع از خود/ گروه کلمبیا، مجاهدین البدر، اتحاد اسلامی، تیپ الکس بونکایانو، ارتش آزادیبخش رواندا، هسته ارضی ضدامپریالیست، مبارزان آزادی کامبوج، حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، جبهه متحد خلق، ارتش متداوم جمهوری ایرلند، جنبش اسلامی شرق ترکستان، گروه مقاومت ضد فاشیستی اول اکتبر، جبهه بزرگ اسلامی شرق، جنبش جهاد اسلامی، جنبش جهاد اسلامی - بنگلادش، حزب اسلامی گلبدین، حزب مجاهدین، ارتش ملی آزادی ایرلند، ارتش جمهوری ایرلند، ارتش اسلامی ایدن، تیپ اسلامی فاتحین صلح بین‌المللی، جامعه مجاهدین، ارتش سرخ ژاپن، مجاهدین کومپولای مالزی، گروه مبارزه اسلامی لیبی، ارتش مقاومت الهی، نیروی داوطلب وفاداران، مرکز کمونیست مائوئیست هندوستان، گروه مبارزین اسلامی مغرب، گردان جدید سرخ/ حزب مبارز کمونیست، خلق ضد مواد مخدر و گانگستری، جنگ خلق، بازوی سرخ مدافعان، هسته انقلابی حرکت پرولتاریا، اطلاعات و تخریب ریادوس سالیخین، سپاه شهدای چچن، سپاه صحابه پاکستان، فوج اسلامی اهداف خاص، گروه مبارز تونس، جبهه انقلابی توپاک آمارو، حزب الله ترکیه، انجمن دفاع اولستر/مبارزان آزادی اولستر، نیروی دفاعی اولستر.

اعتصابات فرهنگیان در اصفهان

حدود ۱۰۰۰ نفر از فرهنگیان در اعتراض به مشکلات صنفی در مقابل



اداره آموزش و پرورش اصفهان تجمع کردند. در این تجمع تعدادی از فرهنگیان قصد داشتند با قرائت اطلاعیه‌هایی، همکاران خود را در روزهای بعدی نیز به تحصن دعوت کنند. یکی از فرهنگیان نیز بیانیه شورای تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران را در این تریبون قرائت کرده است. همچنین اطلاعیه‌هایی در میان حاضران توزیع شده است. این گزارش حاکی است که: در شهرهای نجف‌آباد، برخوار، خمینی‌شهر، شاهین‌شهر، فلاورجان، زرین‌شهر و خوانسار و نیز فرهنگیان تجمعاتی را با حضور ده‌ها نفر برگزار کرده‌اند همچنین از کاشان نیز خبر می‌رسد که حدود ۳۰۰ تن از فرهنگیان ضمن حضور در تجمعی شعارهایی نظیر «علم بهتر است یا ثروت، البته ثروت ثروت» و «وزیر بی‌کفایت، استعفا

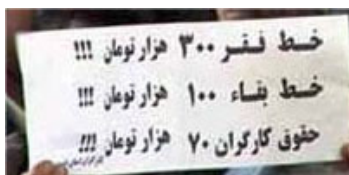
به نوشته روزنامه شرق ۲۰ اردیبهشت، "یک مرجع قضائی با صدور حکمی ضمن اعزام گروههای مختلف به برخی از شرکت های ISP (خدمات دهندگان اینترنت) در تهران و انجام بازرسی اقدام به پلمب تعدادی از این واحدها کرده است. تا کنون بیست ISP مورد بازرسی قرار گرفته اند که از این میان بیش از دوازده ISP پلمب شده اند که پرونده این شرکت های پلمب شده پس از ارسال به اداره اماکن در اختیار مراجع قضائی قرار گرفته است.

اعتصاب

غذا کارگران

دستگیر شده در

سقز



گزارش رسیده، کارگران دستگیر شده در سقز که به زندان سنندج منتقل شده اند اعتصاب غذا کردند. این کارگران طی تظاهراتی بمناسبت روز جهانی کارگر در شهر سقز در کردستان به اتهام فعالیت علیه نظام توسط نیروهای حکومتی دستگیر شدند. در میان دستگیر شدگان اسامی محمود صالحی، محسن حکیمی، جلال حسینی و محمد عبدی پور به چشم می خورد. محمود صالحی و محسن حکیمی دو روز قبل از دستگیری با یک هیات اعزامی از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگران آزاد جهان دیدار کرده بودند. همسر محمود صالحی در نامه ای به خانم آنا رئیس هیات اعزامی این کنفدراسیون به ایران خواستار آزادی دستگیر شدگان شد. وی در نامه خود نوشت اکنون همسرم همراه محسن حکیمی که به عنوان مترجم در ملاقات شما با محمود حاضر بود و پنج زندانی دیگر که به زندان سنندج منتقل شده اند در اعتراض به بازداشت خود اعتصاب غذا کرده اند. همسر محمود صالحی در ادامه این نامه نوشت پس از دستگیری همسرم ماموران به خانه ما ریختند و همه جا را تفتیش کردند و هنگامیکه از آنها حکم قضائی خواستم من را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند.

محسن حکیمی یکی از اعضای

کانون نویسندگان ایران با

سپردن قرار وثیقه آزاد شد

منیژه گزرائی در تماس با خبرنگاری دانشجویان گفت: همسرم از تاریخ ۱۲



اردیبهشت بازداشت و در ابتدا به زندان سنندج و از تاریخ ۲۰ اردیبهشت به زندان مرکزی سقز منتقل شد. وی ادامه داد: حکیمی از همان ابتدا در اعتراض به بازداشتش در اعتصاب غذا به سر برده و..... بقیه در صفحه ۱۰

اند.طبق این گزارش، شاهدان نیز اظهار داشتند که طی روزهای اخیر شاهد ورود جیب های آمریکایی به مقر این سازمان بوده اند

اصل، کتاب خداست نه حقوق بشر

محمدجواد لاریجانی، معاون امور بین الملل قوه قضائیه (یکی از عاملین قتلهای زنجیره ای) که در جایگاه سخنان پیش از خطبه های نماز جمعه تهران سخنرانی می کرد در گوشه ای از سخنان خود گفت: اگر حقوق بشر زمانی به عنوان



چماق بر سر ملت ها زده می شد، امروز فراتر می رود، یعنی می گویند باید در داخل ملل اسلامی به جای این که بگوییم اصل کتاب خداست، گفته شود در چارچوب حقوق بشر حرکت کنیم. سخنران پیش از خطبه های نماز جمعه تهران افزود: حقوق بشر چنان تبلیغ شده که برخی تشکل های دانشجویی در داخل کشور به عنوان چارچوب تحرک، اعلام کردند که باید آزادی، برابری و حقوق بشر داشته باشیم، آمریکا و صهیونیست از اسلام می ترسند نه از حقوق بشر.

توبه اعضای کمیسیون حقوق بشر

به درگاه الهی

دکتر ابراهیم یزدی با حضور در نمایشگاه مطبوعات، در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران، درخصوص تأیید مجدد حکم اعدام دکتر آجاری و همزمانی آن با خارج شدن ایران از لیست ناقضان حقوق بشر گفت: به نظر من دادگاه همدان اصرار دارد که اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از این که هیچ قطعنامه ای علیه ایران تصویب نکرده اند، به درگاه الهی توبه کنند. گویا دادگاه صادرکننده حکم می خواهد نشان دهد که هرگونه توقع و انتظار از این که قانون در ایران حاکم بوده و رای دادگاههای ما قانونمدار باشد، انتظار بیهوده ای است. وی افزود: بسیار باعث تأسف است که بعد از گذشت ۲۵ سال از انقلاب اسلامی، افراد را به جرم ابراز عقیده، نه تنها بازداشت می کنند و در زندان به مدت طولانی نگاه می دارند، بلکه آنها را در مورد آنچه بسیاری از علمای قوم رای داده اند که مشمول سب النبی نمی شود، به اعدام محکوم می کنند. با وجود آن، آقای قاضی صادرکننده رای می گوید من به علم خود عمل می کنم، و این که علم خودش بر چه مبنایی است، خدا عالم است.



۱۲ خدمات دهنده اینترنت

پلمب شدند



خبرگزاری فرانسه از ابوغریب بغداد، این افراد خواستار آزادی زندانیان و خروج نیروهای آمریکایی از این زندان که در زمان صدام مرکز شکنجه و قتل بود، شده اند. این اولین تظاهرات اعتراض آمیز سازماندهی شده از سوی یک گروه بانفوذ اهل سنت عراق پس از انتشار تصاویری از شکنجه زندانیان عراق به دست زندانبانان آمریکایی است.

زنان کوزوویی برده های جنسی

سربازان اروپایی، پلیس و شهروندان از مقصران افزایش برده داری جنسی زنان در طول پنج سال گذشته کوزوو هستند. سازمان Amnesty با ابراز



ناخرسندی از این وضعیت، رشد قاچاق گونه قاچاق صدها زن و دختران کم سن و سال را بسیار نگران کننده دانست. این سازمان سوءاستفاده جنسی، تجاوز و ضرب و شتم زنان کوزوویی را محکوم کرد. براساس آمار Amnesty پس از استقرار نیروهای NATO و UN در این کشور از زمان جنگ ۱۹۹۹ قاچاق زنان و قربانی شدن این گروه در شبکه های جنایتکارانه رو به فزونی گرفت. در نتیجه عدم رسیدگی به این وضعیت کوزوو به یکی از مراکز قاچاق زنان و مرکز فحشا بدل شده است. مراکز فحشا هر روزه در این کشور گسترده تر از روز پیش فعالیت می کنند.

بر طبق آمار بین المللی سازمان های حمایتی ۸۰ درصد زنان از رومانی، مولداوی، اوکراین و روسیه به کوزوو قاچاق می شوند و آمار زنان روسی کوزوویی تبار از ۱۸ نفر در سال ۱۹۹۹ به ۲۰۰ نفر در سال جاری افزایش یافته است. در خبرنامه ۸۰ صفحه ای سازمان Amnesty همچنین آمده است هیچ یک از افرادی که در این گروه های خلافکار فعالیت می کنند دستگیر نشده اند، ضمن آنکه زنانی که مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند، کمتر حاضر به شکایت می شوند. این زنان در جریان قاچاق به دوهزار پوند خرید و فروش می شوند و پس از سوءاستفاده از آنها مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. این زنان به صورت برده در منازل نگهداری می شوند و برای جلوگیری از فرار، آنها را در اتاق های تاریک و کوچک زندانی می کنند. براساس اعلام سازمان حمایتی زنان کوزوو بیش از ۲۰ درصد این زنان زیر سن ۱۴ و ۸۰ درصد آنها زیر سن ۱۸ هستند. تنها دو درصد سوجدویان از زنان را کوزوویی ها تشکیل می دهند و بیشتر قاچاقچیان این شبکه های جنایتکارانه خارجی هستند.

هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شفاهی دارد.

ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر

قاتلان رستوران میکونوس از

زندان آلمان آزاد می شوند

در حالی که هنوز مدت کوتاهی از افتتاح لوح یادبود قربانیان رستوران میکونوس در برلین که



توسط عوامل حکومت اسلامی ایران ترور شدند، نمی گذرد، روزنامه ها از احتمال آزادی این تروریست ها از زندان آلمان خبر داد. به نقل از منابع دیپلماتیک: همزمان با نزدیک شدن زمان مبادله اسرا، احتمال آزادی زندانیان ایرانی و لبنانی از زندان های آلمان و روشن شدن سرنوشت چهار دیپلمات ایرانی قوت گرفته است.

به گزارش سرویس دیپلماتیک خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، این روزنامه به نقل از منابع مسؤول در بیروت نوشت: مرحله دوم مبادله اسرا بین اسرائیل و حزب الله لبنان، خود از دو مرحله مجزا تشکیل شده است که مرحله نخست آن آزادی "سمیر القنطار" قدیمی ترین زندانی لبنانی زندان های اسرائیلی در مقابل ارائه اطلاعات بسیار دقیق در خصوص سرنوشت "رون آراد"، خلبان مفقود اسرائیلی است. این منابع اضافه کردند: بخش دیگر مرحله دوم مبادله اسرا، شامل تسلیم جنازه های سه سرباز ارتش رژیم اسرائیل در مقابل آزادی زندانیان ایرانی و لبنانی از زندان های فرانسه و آلمان، آزادی زندانیان فلسطینی و سوری از زندان های اسرائیل و ارائه اطلاعات در خصوص چهار دیپلمات ربوده شده ایرانی است. بنابر این گزارش چهار شهروند ایرانی به نام های احمد متوسلیان وابسته نظامی سفارت ایران در لبنان، سید محسن موسوی کاردار سفارت، کاظم اخوان خبرنگار و عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی در بیروت و تقی رستگار مقدم کارمند سفارت، بیست و دو سال پیش پس از پیشواز نیروهای ایرانی در فرودگاه بیروت، هنگام بازگشت به طرابلس از طریق جاده دریایی در پست ایست - بازرسی نیروهای سمیر جعجع وابسته به رژیم اسرائیل متوقف و به مکان نامعلومی منتقل شدند و تا امروز از سرنوشت آنها خبر نیست. کاظم دارابی، که از سوی دادگاه آلمان به دخالت در پرونده میکونوس متهم شده، از سال ۱۹۹۲ در زندان های این کشور به سر می برد.

اجتماع خانواده های عراقی در مقابل زندان ابوغریب

صدها عراقی در اعتراض به رفتار بد آمریکایی ها با زندانیان زندان ابوغریب بغداد، روز چهارشنبه در مقابل این زندان



اجتماع کردند و شعارهایی ضد آمریکا سر دادند. به گزارش

کودکان را وادار به خودفروشی می کنند. زنان دومین گروه بزرگ قربانیان قاچاق انسان هستند. فقر، جنگهای داخلی و اختلال در روند کوچ نشینی سنتی از جمله عوامل بروز مشکل قاچاق انسان ذکر شده اند. یونیسف گزارش خود را در بنین به گروهی از وزرای آفریقایی ارائه می کند، با این امید که برنامه ای عملی برای مبارزه با قاچاق انسان تدارک دیده شود

دادگاه ترکیه محکومیت فعالان کرد را تایید کرد

دادگاهی در ترکیه پس از رسیدگی مجدد به پرونده چهار تن از نمایندگان سابق کرد در پارلمان آن کشور، محکومیت قبلی زندان آنان را تایید کرده



است. این چهار نماینده سابق پارلمان، از جمله لیلا زانا، از فعالان حقوق بشر و برنده جایزه حقوق بشر اروپا، در سال ۱۹۹۴ به اتهام عضویت در یک گروه مسلح غیرقانونی محاکمه و به زندان محکوم شده بودند اما دادگاه حقوق بشر اروپا از قوه قضاییه ترکیه خواسته بود مجدداً به پرونده آنان رسیدگی کند. با ابرام احکام دادگاه قبلی، این چهار نفر باید تا خاتمه دوره محکومیت خود، که یک سال از آن باقی مانده، در زندان باقی بمانند. دادگاه حقوق بشر اروپا، پس از رسیدگی به پرونده های این چهار سیاستمدار کرد، نحوه محاکمه اولیه آنان را غیرمنصفانه دانسته و دستور داده بود این پرونده ها مجدداً مطرح و محاکمه جدیدی برگزار شود. صدور حکم دادگاه تجدید نظر با انتقاد مدافعان حقوق بشر مواجه شده است که روند رسیدگی به پرونده را دارای اشکالات حقوقی دانسته اند. به گفته خبرنگار بی بی سی در آنکارا، پایتخت ترکیه، صدور حکم جدید می تواند مشکل دیگری را در راه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا ایجاد کند. قرار است اتحادیه اروپا در ماه دسامبر سال جاری به درخواست دولت ترکیه برای عضویت در این اتحادیه رسیدگی کند. در جریان رسیدگی به این درخواست، شرایط ترکیه در زمینه آزادی های سیاسی و احترام به حقوق بشر مطرح می شود و تنها در صورتی که اتحادیه اروپا انطباق این شرایط با ضوابط مورد نظر اروپا را تایید کند تاریخی قطعی برای آغاز مذاکرات عضویت آن کشور تعیین خواهد شد.

گزارش سازمان ملل درباره نقض گسترده

حقوق بشر در سودان



کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد --- بقیه در صفحه ۱۴

تحصیل دختران کلید موفقیت کشورهای فقیر جهان است

دفتر یونیسف در کانادا اعلام کرد: تحصیل دختران کلید موفقیت اکثر کشورهای فقیر و جنگ زده جهان است.



به نقل از منابع خبری آمریکایی، دفتر یونیسف بعلاوه تأکید کرد که اقدامات بسیاری مورد نیاز است تا به دهها میلیون دختر جوان در سراسر جهان که هیچگاه فرصت رفتن به مدرسه نداشته اند، کمک شود. زیرا اگر زنان جوان فرصت تحصیل و آموزش داشته باشند شرایط اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی کشورهای فقیر بهبود خواهد یافت. بر اساس تحقیقات، کودکان مادران تحصیل کرده به مراتب از سلامت بیشتری برخوردارند.

از سویی دیگر زنان تحصیل کرده دیرتر ازدواج می کنند، فرزندان کمتری به دنیا می آورند و آمار مرده زایی میان آنها نسبت به مادران بی سواد کمتر است. همچنین زنان تحصیل کرده کمتر در معرض ابتلا به ایدز قرار می گیرند.

زنان کارگر فروشگاه Cadbnry

در بریتانیا اعتصاب میکنند



فروشندهگان زن فروشگاه Cadbnry

در انگلستان، در اعتراض به عدم دریافت دست مزد برابر با همکاران مرد خود اعتصاب می کنند. به نقل از شبکه خبری "پیرمنگام پست"، زنان فروشنده Cadbnry، در ازای هرساعت کار، ۲ پوند کمتر از مردان همکار خود دریافت می کنند. این گزارش حاکی است؛ کارکنان زن Cadbnry تهدید کردند؛ ماه آینده در مقابل این فروشگاه را تجمع می کنند. گفتنی است؛ پیش بینی می شود، در صورت عدم موافقت مسوولان Cadbnry با خواسته های این کارگران، آنان روز ۳۱ ماه می دست به اعتصابی ۲۴ ساعته بزنند.

یونیسف از قاچاق انسان در ۵۳ کشور آفریقایی پرده

برداشت



فقر، جنگهای داخلی و

اختلال در روند کوچ نشینی سنتی از جمله عوامل بروز مشکل قاچاق انسان ذکر شده اند

صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) اعلام کرده است که پژوهشی که در ۵۳ کشور آفریقایی انجام شده، نشان می دهد که در تمامی این کشور ها قاچاق انسان انجام می شود. گزارش یونیسف حاکی است که کودکان قربانیان اصلی قاچاق انسان هستند. این گزارش می افزاید که در آفریقا از کودکان به عنوان برده و سرباز استفاده می شود و علاوه بر اینها، قاچاقچیان انسان

مرضیه مرتاضی لنگرودی

زن در صدا و سیما



مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخشی دارد به اسم «زن در قانون اساسی». در این بخش کلمات و جملات زیبایی در مورد هویت اصلی و حقوق انسانی زنان وجود دارد که طی آنها با اعتراف به این که زنان ایرانی به دلیل ستم بیشتری که از سوی نظام طاغوت متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر باید باشد و در این بخش توجه مسؤولان و حاکمان نظام جمهوری اسلامی را به این مسأله که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است، جلب می‌کند و مسؤولان و حاکمان در حکومت اسلامی را موظف و مقید به دفاع از زن برای تشکیل خانواده آرمانی و عقیدتی می‌نماید.

پرسش ما به عنوان «زن» ساکن در جمهوری اسلامی از مسؤولان صداوسیما در جمهوری اسلامی ایران این است که طی گذشت ۲۵ سال «ربع قرن» از عمر جمهوری چه مشی و مرامی برای دفاع از حقوق و هویت «زن» برگزیده‌اند؟

اگر بپذیریم که سریال‌های داستانی سیما «بخصوص از نوع طنز آمیزش» از پر بیننده‌ترین برنامه‌های صداوسیما نه فقط در تهران که در دورترین نقاط کشور می‌باشند و بینندگان زیادی از اقشار کودک و نوجوان و پیر و جوان را به خود جلب می‌کنند و مخاطب قرار می‌دهند آن وقت پرسش ما نه تنها پاسخ جدی و مسؤلاًنه مسؤولان صداوسیما که عذرخواهی آنان از توده زنان شریف و زحمتکش ایرانی که طی ربع قرن اخیر همچون نسل‌های قبل از آن با تلاش فراوان، پیگیر و پرتوان در حوزه‌های مختلف حیات علمی، ادبی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور حضوری شجاعانه، آگاهانه و از سر اخلاص داشته‌اند را طلب می‌کند!

زنانی که نه با بفرما و خواهش می‌کنم و احترام که با چنگ و دندان و سماجت در حالی که همواره نیروهایی سعی در به حاشیه راندن و کنار گذاشتن آنها از تحصیل و تدریس و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی داشته‌اند خود به یاری خویشتن شافته‌اند.

مسؤولان صداوسیما به عنوان متولیان تنها رسانه فراگیر کشور مسلمانا بهتر از سایرین می‌دانند که بسیاری از دختران و زنان ایرانی برای برخورداری از حداقل حقوق و احترام و شأن انسانی، وجود خویش را به آتش می‌کشند و بی‌احترامی را بر نمی‌تابند و به این ترتیب اعتراض خود را به بی‌عدالتی‌های ناشی از نگاه فرودستانه به خود ابراز می‌دارند. آنان خود را می‌کشند تا دنیای فردای خواهران

و دخترانشان روشن‌تر از دنیای تیره و تار آنها باشد. آنان خود را به آتش می‌کشند بلکه شعله‌های آتش وجودشان دیگ وجدان مدعیان دفاع از آنان را به جوش آورد و اگر کاری در جهت احقاق حقوق حقه آنان نمی‌نمایند، نمک‌پاش دل ریش‌شان نباشند. با نیم نگاهی به شخصیت زنان سریال‌های طنز و غیرطنز صداوسیما به راحتی می‌توان دریافت که «زن» موجود از دیدگاه آنان چه ویژگی‌هایی دارد و زن مطلوب کیست؟! و چه نوع شخصیت از زن را به عنوان شخصیت غالب زنان ایرانی معرفی می‌کنند؟

زن در نقش مادر مسلمان سنتی: در این نقش معمولاً زنی چاق با صورت غمزده با چادری به کمر که با آن آشپزی می‌کند، جارو می‌کند و همچنان که آن را به کمر دارد به رختخواب می‌رود در حالی که روسری چیت گلدارش را هم سفت زیر گلو گره زده یا سر سجاده نشسته و فرزندانش را دعا می‌کند یا با گریه و زاری در سوگ شوهر مرحوم با عکسش سر طاقچه درد دل می‌کند. نمی‌دانم چرا مادران سریال‌های تلویزیونی اغلب نشست‌اند یا بهتر بگویم از پای افتاده‌اند و اگر گاه گذاری هم بخندند برای این است که کارشان از گریه گذشته!

بسیاری از دختران و زنان ایرانی برای برافروختن خود از حداقل حقوق و احترام و شأن انسانی، وجود خویش را به آتش می‌کشند و بی‌احترامی را بر نمی‌تابند و به این ترتیب اعتراض خود را به بی‌عدالتی‌های ناشی از نگاه فرودستانه به خود ابراز می‌دارند. آنان خود را می‌کشند تا دنیای فردای خواهران و دخترانشان روشن‌تر از دنیای تیره و تار آنها باشد.

پدر مسلمان سنتی هم مردی است (البته از نوع چاقش) نسبتاً مسن و جا افتاده که در کسوت پهلوانی با منشی لوطیانه از حجره فرش فروشی یا بقالی و عطاری‌اش در حالی که نان سنگکی در دست دارد حین عبور از کوچه و خیابان مورد احترام و توجه زنان و مردان محله قرار می‌گیرد، تصویر می‌شود.

هم او با توپ و تشر، دست خالی با پاسبان و دزد و پسر ناخلف درمی‌افتد و همه را سر جای خود می‌نشانند! این مرد از دنیا چیزی ندارد جز یک خانه با ده- دوازده تا اتاق و یک پنجدری که بالای آن سر سفره می‌نشیند و دختر و پسر و عروس و دامادها و در انتهای سفره مادر خانواده کفگیر به دست می‌نشیند و مواظب است که همه غذا بخورند و خوش باشند. حداکثر تحرک مادر و سعی و

دخالش در مسائل خانواده این است که همه را وادارد که احترام حاج آقا را نگاه دارند و روی حرفش حرفی نزنند.

مرد در این سریالها با الفاظی چون حاج آقا، خان یا نامی مردانه با پسوند یا پیشوند آقا و خان خطاب می‌شود و زنان با الفاظی چون ضعیفه، عیال، مادر بچه‌ها و یا صرفاً با لفظ «زن» مورد خطاب قرار می‌گیرند و اما نوع دیگر زن هم معرفی می‌شود که اتفاقاً او هم می‌تواند مادر باشد، مادری نسبتاً مدرن که لباس‌ها و مانتوهای گل منگلی می‌پوشد، کمتر چاق است، روسری‌اش قرمز و سبز و نارنجی است و چشم‌های رنگی دارد. از سرخاب و سفیداب هم استفاده می‌کند و نام ایرانی خالص دارد و معمولاً پرستار، معلم، خیاط در تولیدی یا ماشین‌نویس اداره است و درگیری فراوان با خودش و فرزندان و همسرش دارد.

پرسش ما به عنوان «زن» ساکن در جمهوری اسلامی از مسؤولان صداوسیما این است که طی گذشت ۲۵ سال «ربع قرن» از عمر جمهوری چه مشی و مرامی برای دفاع از حقوق و هویت «زن» برگزیده‌اند؟

پدر نسبتاً مدرن هم اغلب کارمند دولت است و چندرغاز حقوق می‌گیرد. تا آب باریکه‌ای است، زن و مرد فداکارانه با یکدیگر زندگی می‌کنند به محض اینکه گشایشی می‌شود و به اصطلاح شلوار آقا دوتا می‌شود تا خانم به خودش بجنبد آقا منشی شرکت را صیغه یا عقد کرده است و زن چشمش دوتا می‌شود و فداکارانه فرزند یا فرزندان را بزرگ می‌کند تا عصبی روز پیری‌اش باشند و چون فرزندان از «عصا» شدن سر باز می‌زنند این زنان را غمگین و تنها در کنج سلولی به نام خانه سالمندان به صورت نیمه دیوانه- یا محترمانه‌تر بگوئیم دارای اختلال حواس- حبس می‌کنند. صداوسیما همچنان مصرانه برای معرفی شخصیت غالب زنان ایرانی کوشش می‌کند و در ادامه کوشش‌های مجدانه‌اش به تکریم شخصیت زنان نویسنده و شاعر و نقاش و روزنامه‌نگار یا فعال در مسائل اجتماعی می‌پردازد. این قبیل زنان در سریال‌های صداوسیما زانی درگیر، رمانتیک، افسرده، سرخورده، در آستانه خودکشی، پرخاشجو که نه کسی را می‌فهمند نه کسی آنها را می‌فهمد و به صورت کسانی که با جامعه و مردم اطرافشان فاصله عمیق و جدی دارند معرفی می‌شوند. اگر نگاه به این زنان طنزآمیز باشد که دیگر وامصیبتا، زانی رویایی، عصبی، مسخره، «پروانه» ای با روسری زرد و سبز فسفری که یا گل پرپر می‌کنند یا دستمال کاغذی خرد می‌کنند، تند و تند و راجی می‌کنند و همسران این قبیل زنان،

مردان کراواتی که یا قاچاقچی‌اند یا ساواکی یا دلال و رشوه‌گیر یا لوده و حقه‌باز. خانواده‌هایی که این زنان و مردان تشکیل می‌دهند نیز معمولاً از نوع مثلث‌های عشقی است با مبتذل‌ترین ادبیات. مردان و زنان در این سریالها یکدیگر را با نام‌های کوچک‌شان که کاملاً فارسی است صدا می‌زنند. فرزندان این خانواده‌ها هم معتاد یا فراری‌اند. به غیراز سریال‌ها، فعال‌ترین حضور زنان در عرصه آموزش آشنیزی، کاردستی و خیاطی است. در معدود برنامه‌های «کاملاً علمی» از نظر صداوسیما برای زنان چند چهره کاملاً شناخته شده و دائمی روانشناس زن و مرد وجود دارند که درس بچه‌داری و طرز برخورد با بچه‌ها با رویکرد روانشناختی را آموزش می‌دهند یا طرز برخورد با همسر را با همین رویکرد مرور می‌کنند و معدودی زن و مرد روحانی که مسائل شرعی زنان را مطرح می‌کنند و دیگر هیچ. ما معتقدیم هر رسانه‌ای با دو رویکرد کلی می‌تواند با موضوعات جامعه برخورد کند؛ یک رویکرد توصیفی است که طی آن واقعیات موجود در جامعه را بیان می‌کند، رویکرد دیگر، رویکرد ارزشی است که گزارشی از سطح موجود و الگوهای برای رسیدن به سطح مطلوب ارائه می‌دهد.

صداوسیما جمهوری اسلامی نیز از این قاعده کلی در ارائه برنامه‌هایش مستثنی نیست. این نهاد فراگیر در مورد مسأله زنان از کدام رویکرد پیروی می‌کند؟ آیا زنانی که صداوسیما از طریق سریال‌های درام یا طنزآمیزش به تصویر می‌کشد یا روابط موجود بین اعضای خانواده ایرانی همین است؟ این واقعیت موجود است، آیا این زنان و این روابط خانوادگی توانسته‌اند شصت درصد صندلی‌های دانشگاهی و مراکز علمی را فتح نمایند یا شخصیت عده قلیلی است که صداوسیما ترجیح می‌دهد شخصیت زنان مسلمان ایرانی را با این ویژگی‌ها به نمایش بگذارد و الگو قرار دهد؟! در این صورت، سؤالان از مسؤولان صداوسیما رابه صورت دیگری تکرار می‌کنیم. آیا اصرار صداوسیما در ارائه تصویری حقیر، ناکارآمد و فرودستانه از شخصیت زن مسلمان ایرانی گامی در جهت فراهم کردن امکانات در راستای توافق عقیدتی، آرمانی برای ساختن خانواده‌ای آرمانی است؟ در این صورت تکلیف صداوسیما و تعهدش در برابر صراحت قانون اساسی در دفاع از انسان آرمانی که در خانواده آرمانی متکی بر هویت و حقوق انسانی زن، زاده و پرورش می‌یابد چیست؟

بقیه اخبار از صفحه ۶

تا روز آزادی به این اعتصاب ادامه داده بود. گزرنانی وضعیت جسمی حکیمی را به دلیل اعتصاب غذایی نامناسب توصیف کرد و تعجیل در رسیدگی به پرونده‌ی وی را خواستار شد.

امنیت و حقوق بشر آزاد سازی یا اشغال



توماس ژیور / برگردان: ناهید جعفرپور

در حالیکه طراحان حقوق بشر هنوز موفق نگشته اند معنای حقوق بشر را از مرز یک انجمن دفاع از حیوانات فرا تر برند، نهاد های قدرتمند و سیاستمداران امنیتی بوق و کرنای دفاع از حقوق بشر را سر داده اند. وزیر خارجه آلمان در کنفرانس سران اتحادیه اروپا در ناپل در اواخر سال ۲۰۰۳ می گوید: "امنیت ما در قرن ۲۱ تنها وابسته به جهانی شدن موفقیت آمیز جابجائی آزاد کالاها و اجناس نیست بلکه بیشتر به جهانی شدن ارزشهای بنیانی حقوق بشر وابسته می باشد." اروپا مسلح به تسلیحات نظامی می شود که با تهدیدات مقابله نماید. همکاری برای توسعه، سیاست مالی و تجاری، سیاست حقوق بشر، پلیس و ارتش و ... در واقع تا کنون یک چنین بعد گسترده ای از اشتراکات ابزاری در جهت رفع بحرانها، را هیچ مجری سیاست امنیتی بخود ندیده است. نگرانی اخلاقی برای ممنوعان، مدتهاست که تنها وسیله ای شده است برای سرگرمی انسان های خیر و ایدآلیست. کاملا واضح است که حقوق بشر در جهان امروز به مسئله ای دو لبه تبدیل گشته است. از سوئی هنوز هم حقوق بشر مدافع اهداف برابری خواهانه است و از سوی دیگر امنیتی شده است برای پیش برد نظم جهانی که تنها نابرابری و فقر را تولید می نماید. بحثی را که جوامع شمال جهان حول این حقوق مرتبا مطرح می نمایند آیا بیان واقعی توسعه کنونی است؟ آیا این بشردوستی مرتبا تکرار شده کوچکترین قصدی در جهت جلوگیری از زیر پا گذاشتن حقوق انسانها در تمامی جهان را دارد؟ از آغاز جهانی شدن سرمایه، با وجود اینکه جهان به دهکده ای کوچک تبدیل گشته است اما هیچگاه چون امروز دچار این چنین بحرانی نبوده است. به موازات گسترش بازار جهانی تا دورترین نقطه جهان، بخش اعظم شهروندان کره خاکی قربانی اقتصاد فراگیر و پایمال شدن منافع اجتماعات گشته اند. به نظر میرسد که برای میلیون ها انسان در این اقتصاد جهانی شده چه به نام مصرف کننده و چه تولید کننده جائی وجود ندارد. این انسانها برای این سیستم چیزی اضافی اند. طبیعتا جائی که رفاه وجود داشته باشد، انسانها هم از حقوق انسانی برخوردارند! کمی بعد از بر داشتن دیوار

برلین نویسنده مکزیکی کارلوس فونتس اظهار نمود که ایده های آزادی در شعاع آزادی نئو لیبرالی که ادعای اجرای وظایف اجتماعی را دارد، در حال پژمردگی است. از آن به بعد مجریان آزاد سازی، دیگر آزاد سازی انسانها را در نظر نداشته بلکه به آزاد سازی تجارت، رفت و آمد سرمایه و سرمایه گذاری اندیشیدند. توسعه این ایده در سالهای اخیر بیان گر حقانیت اختاریه کارلوس است. در واقعیت هم این خطر وجود دارد که حقوق بشر از تعهدات اجتماعی بری گردد تا بدینوسیله بتواند از حقانیت رهبری سرمایه داری غربی هر چه بیشتر دفاع نماید. آنچه که در این میان کاملا مشهود است این است که: خواست پیاده شدن و احترام گذاشتن به حقوق بشر در کشور های جنوب جهان از سوی کشور های شمال، همیشه بدنبال خود خواست توجه و پیوستن به بازار اقتصادی جهان را دنبال داشته است. مشخصا محافظه کاران نوین آمریکا همزمان این حق آزاد سازی را که در واقع همان حق آزاد سازی بازار های بسته برای گسترش منافعتشان است، آنقدر ماهرانه طرح ریزی نمودند که عاقبت به یک منطبق در ظاهر اخلاقی عامه پسند تبدیل گشت و در نتیجه آنان وقاحت را بجائی رساندند که جنگ را بعنوان یک وظیفه از جانب خدا به خورد مردم آمریکا و جهان دادند. در این رابطه دیده میشود که سخن از سرمایه گذاری بشردوستانه به میان می آید. جنگ افغانستان بطور مثال باید واقع میشد تا مردم این کشور به حقوق خود برسند؟ در واقع آنها بمب ها را به سر مردم افغانستان نه بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق بشر از سوی طالبان سرازیر نمودند بلکه تنها به خاطر خطری بود که رهبری و امنیت آنان را تهدید می کرد و زیر سؤال می برد. توجیه حقوق بشر بهانه ای بود برای به اجرا گذاشتن جنگی خانمان سوز و گول زدن افکار عمومی جهان و آمریکا. قدرت و اخلاق به صورت قابل توجه و خارق العاده ای با یکدیگر عجین گشته اند. زمانیکه آنان موفق شدند به مخالفان جنگ، این چنین تلقین نمایند که می بایست از زیر پا گذاشتن حقوق بشر جلو گیری نمود، فوراً ارتش آمریکا نقش منجی نجات را بعهده گرفته و مانند فیلم های معروف اکران سینما ها (رامبو و ...) برای نجات تمدن و بشریت از دامان شر و قبیله بربرها به صحنه وارد گشت. حقوق بشر هیچگاه حقوقی انتزاعی نبوده است. درجه به واقعیت پیوستن به یک مجموعه عملکردهای تاریخی و اجتماعی وابسته است. حتی امروز هم دربستر بسیاری از اجتماعات برای اجرای حقوق بشر مبارزه میشود. متأسفانه بنظر می رسد که هم اکنون توسعه حقوق بشر حرکتی عقب گرد دارد. بخش اعظمی از حقوق واقعی شهروندان جهان حذف می گردند. از همه مهمتر حقوق اجتماعی انسانها در خطر جدی قرار گرفته اند. برای اینکه

مناسباتی ایجاد شود که تحت تاثیر آن مناسبات هر کسی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین حقوق شهروندی و سیاسی خویش لذت برد. بی توجه به "عدم غیر قابل تقسیم پذیری" حقوق بشر، امروزه میثاق حقوق اجتماعی در سایه میثاق حقوق شهروندان قرار گرفته است. دقیقا کشورهای ثروتمند شمال جهانند که از حقوق اجتماعی بهره می برند که در آن ادعای ایده های برابری خواهانه و عدالت اجتماعی اغلب در حرف بیان میشود تا اجرای آن حقوق به نفع تک تک شهروندان این کشورها. بجای بر داشتن قدم هائی برای دست یابی به بالاترین درجه آموزش و بهداشت و فرهنگ، آلتوری که این میثاق ها می خواهند، در سرتاسر جهان استفاده از ثروت های اجتماعی روز به روز کوتاه تر می گردد. آنهم غالبا با این توجیه که عرضه کنندگان خصوصی قوانین را تغییر داده اند. با خصوصی شدن خدمات همگانی نه تنها بحران های اجتماعی عارض می گردند بلکه اجرای ایده ها، دسترسی به کتاب خانه ها، دسترسی به دارو و دسترسی به خانه های هنری و... با مشکلات بسیار مواجه خواهد شد. تغییر قوانین دولتی که باعث می گردند نهاد های دولتی تنها به نفع امنیت اقتصاد و منافع قدرت ها حرکت نمایند بدنبال خود تغییر مفاد و منش حقوق بشر را بدنبال خواهد داشت. حقوق شهروندان جهان اگر تصور کنیم که حقوق بشر، حقوق غیر سیاسی و یا حقوق مقدس را معنی میدهد، که تنها میتوان در صورت زیر پا گذاشتن آن به یک دادگاه جهانی شکایت نمود، نقش حقوق بشر را به یک نقش ابزاری تبدیل نموده ایم. هاناو آرنندت درست بعد از جنگ جهانی دوم نوشت: "ما مثل یکدیگر متولد نشده ایم اما میتوانیم بعنوان اعضای یک اجتماع و یا گروه با همت و تصمیممان حقوق مساوی یکدیگر را تضمین نماییم. او معتقد بود که حقوق مفهومی نخواهند داشت اگر به لحاظ سیاسی به اجرا گذاشته نشوند. حقوق بشر، حقوق طبیعی و خدادادی نیست بلکه حقوقی است که برای بهتر شدن وضع جهان و مردم این جهان تنظیم می گردند. بطور مثال بخشی از این حقوق وضع شده برای مردم جهان حقوق آزادی است و حقوق برابری است. برای به واقعیت پیوستن حقوق بشر می بایست جهانی فکر کرد. امروزه با توجه به اینکه دولت های ملی شهروندان تلاش نمایند که تمامی انسانها دسترسی به حقوق سیاسی و اجتماعی خود را داشته باشند. راه رسیدن به این خواسته می تواند راه درازی باشد اما آلترناتیو دیگری وجود ندارد. اولین قدم در این رابطه ایجاد یک دادگاه غیر نظامی بین المللی است که بتواند به این امر رسیدگی نماید. حقوق بشر در آینده تنها از یک شانس برخوردار خواهد.

بتوانیم از محتوای برابری خواهانه حقوق بشر دفاع نماییم در ابتدا باید خود واژه حقوق بشر را به نقد بکشانیم. به این لحاظ به سه چیز محتاجیم:

- ۱- توجه به ریشه های تاریخی حاکم بر تفاهات حقوق بشری
- ۲- ایستادگی بر عدم قابلیت تقسیم پذیری حقوق بشر
- ۳- اینکه حقوق بشر بی مفهوم خواهد بود اگر به لحاظ سیاسی به اجرا گذاشته نشود.

با خصوصی شدن خدمات همگانی نه تنها بحران های اجتماعی عارض می گردند بلکه اجرای ایده ها، دسترسی به کتاب خانه ها، دسترسی به دارو و دسترسی به خانه های هنری و... با مشکلات بسیار مواجه خواهد شد.

همچنین فعالان حقوق بشر تا کنون به تفاهات حاکم بر حقوق بشر در رابطه با شهروندان توجه ای نکرده اند. آنها بیشتر به خواست های دمکراتیک حقوق بشر بسنده نموده و توجه ای ندارند که توسعه حقوق بشر در رابطه تنگاتنگ با توسعه سرمایه داری قرار گرفته است. این مسئله بطور مثال خود را به طور واضح در حق بر مالکیت شخصی نشان می دهد که با آن درآمد شهری و اجتماعی از یک سو ضرورت یک شکاف عمیق با نظم فئودالی را به وجود آورد و همزمان علاقه خاص خود را به سرمایه گذاری بعنوان هزینه های عمومی نشان داد. بر فراز پیچیدگی منافع خاص شهروندی به یک حقوق بشر طبیعی، همیشگی و جامع، پایه های اصلی ایدئولوژیکی اعتقادی فراگیری، گسترده شد تا به این صورت جلوی آلترناتیو های سرمایه داری گرفته شود و همچنین گسترش جهانی این ایدئولوژی تنها هدف تاریخی باشد. در سال ۱۹۴۸ تحت تاثیر اتفاق های خوشونت بار دو جنگ جهانی، اتحاد ملل متحد، قانون کلی حقوق بشر را وضع نمودند. بدون این قوانین کلی احترام کامل به حقوق همه انسانها که لازمه صلح جهانی است، ممکن نخواهد بود. از مهمترین پیمان های حقوق بشر که توسط آن ها حقوق خلق ها تامین می گردد، دو پیمان می باشند که در سال ۱۹۶۶ بسته شدند: میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و عهدنامه در باره حقوق سیاسی و شهروندی. عهد نامه دوم بیشتر در باره حد و مرز قدرت دولت در "حقوق برای آزادی شهروندان" است. میثاق اول وظایف اقتصادی و اجتماعی را فرموله می نماید: وظایفی که اجتماعات سیاسی در مقابل اعضایشان دارند: یعنی "حقوق اجتماعی". هر دو این قرار دادها بر یک اصل تاکید دارند: "حقوق ایدآل برای انسانهای آزاد". در متن این دو قرار داد آمده است که: حقوق بشر زمانی می تواند به واقعیت پیوندد که

دادخواست برای جلوگیری از تخریب قطعه ۳۳ بهشت زهرا

اسامی ۹۴ زندانی سیاسی شاه که در این قطعه خفته اند



چند تن از زندانیان سیاسی زمان شاه با ارسال نامه ای به کانون زندانیان سیاسی دوران قبل از انقلاب که عمدتاً زندانیان مذهبی عضو آن هستند، از این کانون خواستند تا از شهرداری تهران بخواهد از تخریب قطعه ۳۳ بهشت زهرا جلوگیری شود. رونوشتی از این نامه تسلیم انجمن دفاع از حقوق زندانیان نیز شده است که اخیراً تشکیل شده و در آخرین جلسه هیات مدیره خود در حسینیه ارشاد، عمادالدین باقی را یکبار دیگر بعنوان رئیس هیات مدیره انتخاب کرد. رونوشت این نامه در جلسه انتخاب هیات مدیره انجمن دفاع از حقوق زندانیان سیاسی تسلیم بنیانگذاران این انجمن شد. در قطعه ۳۳ بهشت زهرا، که در زمان شاه قطعه دور افتاده در این گورستان عمومی بوده، جمعی از اعدام شدگان سیاسی و یا زندانیانی که در زیر شکنجه ساواک کشته شدند به خاک سپرده شده اند. این قطعه که در اطراف آن دیواری کوتاه کشیده شده و از قسمت های دیگر بهشت زهرا مجزا گشته، تقریباً به مخروطه ای تبدیل شده که زباله نیز در آن می ریزند. سنگ قبرها به جز معدودی چنان شکسته شده که بازشناسی نامها از روی آنها با دشواری بسیار ممکن است. آنها قربانیان مذهبی و غیر مذهبی نظام شاهنشاهی هستند که عمدتاً وابسته به سازمان چریک های فدائی خلق و یا بنیانگذاران و کادرهای اولیه سازمان مجاهدین خلق بوده اند. درنامه ای که تسلیم کانون زندانیان سیاسی دوران شاه شده از جمع نزدیک به ۱۳۰ قبر، اسامی دهها تن مشخص و ذکر شده است. از بنیانگذاران این کانون ابوالقاسم سرحدی زاده نماینده کنونی مجلس ششم و از زندانیان قدیمی زمان شاه است که به جرم بنیانگذاری حزب ملل اسلامی ۱۴ سال را در زندان شاه بسر برد.

در بعضی از قسمت های دیواری که دور این قطعه کشیده شده، برخی خانواده های قربانیان در سالهای گذشته شکافی ایجاد کرده و با آجر پله ای ساخته اند که با استفاده از آن خود را به داخل قطعه می رسانند. بسیاری از قبرها فرو رفته اند و اجازه بازسازی به بازماندگان نمی دهند.

اخیراً مدیریت بهشت زهرا، به توصیه شهردار و شورای شهر تهران و به بهانه پایان مهلت ۳۰ ساله، قصد دارد این دیوار را برداشته و این قبرها را باصطلاح دوطبقه کند. یعنی کسان دیگری را روی آنها دفن کرده و در واقع دفتر این بخش از جنایات زمان شاه را ببندد. در این گورستان از جمله بیژن جزنی، پرویز حکمت جو، مرضیه اسکوئی، حسن ضیاء ظریفی، عزیزسرمردی، محمد چوپانزاده، کاظم ذوالنوار، مشهوف کلانتری و دیگران و دیگرانی خوابیده اند که هر کدام قهرمانان شکنجه گاه های شاه در دهه ۴۰ و ۵۰ بودند، گرچه از سازمانها و احزابی مختلف مانده چریک فدائی، مجاهد و ...

اسامی ۹۴ تنی که در این گورستان به خاک سپرده شده و در نامه به دو کانون و انجمن فوق الذکر نیز قید شده به شرح زیر است:

- ۱- مرضیه احمدی اسکوئی ۲- مصطفی جوان خوشدل ۳- حسن ضیاء ظریفی ۴- زهرا السادات روحی آهنگران ۵- مریم طوایفی ۶- مقصود علی سمعی ۷- معصومه شعبانی ۸- عباس معروف ۹- جواد ابراهیمی ۱۰- محمد تقی قشقائی ۱۱- عظیم اسماعیلی ۱۲- احمد جلیلی افشار ۱۳- حسین محمودپور ۱۴- عزیز سرمردی ۱۵- محمد چوپانزاده ۱۶- مهدی برنجکار ۱۷- بیژن جزنی ۱۸- سلطانقلی شعبان ۱۹- فاطمه جان نعیمی ۲۰- محبوب بهروزی ۲۱- جعفرارایی ۲۲- اکبر نظامی تقاعدی

در واقع (آنها میفواهند) دختر این بخش از جنایات زمان شاه را ببندد. در این گورستان از جمله بیژن جزنی، پرویز حکمت جو، مرضیه اسکوئی، حسن ضیاء ظریفی، عزیزسرمردی، محمد چوپانزاده، کاظم ذوالنوار، مشهوف کلانتری و دیگران و دیگرانی خوابیده اند که هر کدام قهرمانان شکنجه گاه های شاه در دهه ۴۰ و ۵۰ بودند،

- ۲۳- سید محمد کاظم ذوالنوار ۲۴- مارال ایامنی ۲۵- مشهوف کلانتری ۲۶- رحمت الله منیرنژاد ۲۷- محمود نمازی ۲۸- علی اکبر علائی بیرک سفلی ۲۹- مرتضی صالحی ۳۰- عقیل احمدی ۳۱- فاطمه یوسفی ۳۲- سعید شایسته پور ۳۳- سعید فردی ۳۴- علی اکبر فریدون جعفری ۳۵- علی اکبر اسکندری ۳۶- حسین رستمی ۳۷- عباسعلی کریمی ۳۸- اسحق عزیزی ۳۹- حبیب

اقدامهای خلاف متعارف " که عینا در نامه وی قید شده ، بدین شرح است : = اعمال سلائق شخصی و سواستفاده از قدرت در صدور حکم. = خشونت غیر قانونی !. = بازداشت های اضافی و بدون ضرورت. = محکومیت افرادی که بر طبق قانون نه مباشر نه شریک و نه معاون جرمند. = محکومیت هائی که در دادگاه اثبات نشده است. = صدور ارا قضائی غیر مستدل و غیر مستند. = عدم برخورداری مردم از امنیت قانونی . = سلب حق دفاع از متهمان و مشتکی علیهم توسط محاکم و دادرها. = سلب فرصت استفاده از وکیل و کارشناس از متهمان. = برخورد غیر اخلاقی و مغایر موازین اسلامی با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرائم و مطلعان از وقایع. = دستگیری و بازداشت افراد بدون صدور هرگونه حکمی. = بی اطلاع گذاشتن خانواده ها از دستگیری فرزندان. = ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا , تحقیر و استخفاف به آنان در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق. = پوشاندن صورت یا نشستن پشت سر متهم توسط بازجویان و ماموران تحقیق. = بردن متهمان به اماکن نامعلم. = ایجاد مزاحمت در جریان بازرسی ها و معاینات محلی. = تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیائی که ارتباطی به جرم نداشته یا به متهم تعلق ندارد. = افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آنها. = شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر. = طرح پرسش های غیر مرتبط با اتهامات انتسابی در جریان بازجوییها. = انجام کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی. = تغییر و تبدیل پاسخ های متهمان. = دخل و تصرف در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان. = بلا تکلیف ماندن اموال و اشیای ضبطی و توقیفی و استفاده شخصی و اداری از آنها.

بقیه از صفحه ۸

امروز (پنجشنبه ۲۲ آوریل) در ژنو بحث درباره موارد نقض حقوق بشر در سودان را آغاز می کند. یک گزارش مقدماتی که توسط گروهی از کارشناسان سازمان ملل متحد تهیه شده است، حاکی از نقض گسترده حقوق بشر در منطقه دارفور واقع در غرب سودان است. به گفته برخی از اعضای این گروه، نقض حقوق بشر در این منطقه در ابعادی است که می تواند "جنایت علیه بشریت" توصیف شود. گروههای هوادار حقوق بشر از اینکه این گزارش که در چاد، کشور همسایه سودان، تهیه شده ندادن این گزارش به کمیسیون این است که بازرسان سازمان ملل به کمیسیون حقوق بشر تسلیم نخواهد شد خشمگین هستند.

برادران خسروشاهی ۴۰- پرویز حکمت جو ۴۱- فاطمه کربلائی مطلب ۴۲- حسن عباسی ۴۳- محمد موسی حیدری ۴۴- اصغر صفائی ۴۵- غلام راهداری ۴۶- حسن مافی ۴۷- علی کلیوند ۴۸- حسین بیگی ۴۹- محمد مهدی نداف ۵۰- نگار صفاری نژاد ۵۱- اکبر رجبی ۵۲- محمد صالحی نهبانندی ۵۳- شکرالله اسکندری ۵۴- حسین تندرلو ۵۵- تاجر قریشی ۵۶- علی اکبر حاجی فرج ۵۷- عزیز برزنده شیرازی ۵۸- منصور مختاری ۵۹- منصوره ریاحیمی ۶۰- عجب خوش الفتی ۶۱- توکل عسگری ۶۲- ربابه تقی زاده ۶۲- رعنا وظیفه شناس ۶۳- بهار دروند ۶۴- رمضان طاهرخانی ۶۵- احمد شجریانی ۶۶- رمضان بیک محمدی ۶۷- اشرف اسکندری ۶۸- دولت جفرودی ۶۹- اسماعیل اکبریان ۷۰- علی رضا اردلان ۷۱- جعفرمرادی ۷۲- محمد گیوه کش ۷۳- احمد نصیری ۷۳- فرهنگ بیگدلی ۷۴- کلثوم نادری ۷۵- صیاد کشاورز بهستانی ۷۶- جمشید جاوید تهرانی ۷۷- حاجیه چوپانی ۷۸- رقیه سلطانی ۷۸- محمد آبناسا ۷۹- فاطمه سلطان قبادی ۸۰- گوهر علی نژاد ۸۱- یدالله بونسی ۸۲- علی کیانی پوران ۸۳- سیف الله آشوری زاده ۸۴- قاسم غریبه ۸۵- اسماعیل افشارها ۸۶- فاطمه رحیمی ۸۷- رحیمه حسینی ۸۸- خدامراد شاهسون ۸۹- احمد دلیریان ۹۰- منیزه ابراهیم زاده ۹۱- علی خوشبختی ۹۲- جلال غزنوی ۹۳- معصومه خوش قدم شکوری ۹۴- روحی آهنگران .

فهرست طولانی شکنجه های رایج و اقدامهای خلاف متعارف " در بخش نامه رئیس قوه قضائیه



در پی انتشار نامه هائی از زندانیان سیاسی در شکنجه گاه اوین در باره رفتار ضد انسانی زندانبانان ، رئیس زندان اوین ادعا کرد که در هیچ کجای جهان زندانی راحت تر از اوین پیدا نمی شود. سه روز پس از این ادعا ، هاشمی شاهرودی که خود امر و هدایت کننده اصلی همه دژخیمان قوه قضائیه ولایت فقیه است ، برای صدمین بار تکرار ژست ممنوعیت شکنجه را ضروری یافت و با صدور بخشنامه ای ، شکنجه زندانیان را به اصطلاح ممنوع کرد. اما دستور داد که به گفته وی " شیوه های علمی و فنی تحقیق و بازجویی و تکنیک های مدرن استفاده شود ". بخشنامه رئیس قوه قضائیه تنها از این نظر قابل توجه است که خود بخشی از آنچه در اتاقهای بازجویی ، سیاهچالها و بیدادگاههای جمهوری اسلامی رواج دارد را بر شمرده است. فهرست این رفتارها یا به قول شاهرودی "

سینا مطلبی

نگاهی به بخشنامه هاشمی شاهرودی

سیاهچالی که خدا را به آن راهی نیست

هاشمی شاهرودی دستگاه‌های اطلاعاتی، قضایی و انتظامی را به رعایت حقوق متهمان فراخوانده است. دستورهای تازه او را با تجربه‌ای مقایسه می‌کنم که در بازداشت ۲۳ روزه شاهد بوده‌ام. دنیایی که دیده‌ام، جهنم بی قاعده‌ای بود که با روح این بخشنامه تناسبی نداشت. بخشنامه‌ای که احتمالاً صادر شده تا در قابی زینتی بر دیوار تالار



چانه‌زنی با ناظران حقوق بشر نقش ببندد. اما در عین حال، شتاب و فرصت شناسی آزادخواهان می‌تواند آن را به مجالی واپسین برای دفاع از حقوق انسانی بدل کند.

رئیس دستگاه قضایی ایران و تندرهای هم‌پیمان او، هرچه که قدرت داشته باشند اما چرخ زمان را نمی‌توانند حتی چند روزی به عقب بازگردانند، پس تنها باید بنشینند و افسوس بخورند که کاش بخشنامه تازه‌شان را تحریر نکرده بودند.

هاشمی شاهرودی، دلخوش بود که با یک بخشنامه تبلیغاتی - تشریفاتی (که بی‌مانند نیست) هم چهره چرکین حکومت را بزکی تازه می‌آورد و هم لایه وعده‌ای را که بر سر میز سازش با کمیسیون حقوق بشر داده‌اند، با غمزه‌ای ادا می‌کند و از سر می‌گذرانند. در این سال‌ها کم نشینده‌ایم که بزرگان حکومت چنین از «حقوق رعایا» سخن بگویند و زمان اجراء حرف و سخن را از یاد ببرند.

اما این بار بازی تازه‌شان بی‌فرجام ماند؛ رئیس قوه قضائیه هرگز تصور نداشت که بخشنامه‌اش (دستوری که زیردستان، خوب می‌دانند هرگز برای اجرا نیست) چنین گوی و میدان را به حریفانی بسپارد که مخالف و منتقد دادگستری و هواخواه آزادی‌های مدنی هستند. گزارشگران بدون مرز (از پابرجاترین نهادهای حقوق بشری در حوزه مطبوعات ایران) بلافاصله با بیانی‌ای به استقبال این بخشنامه رفت و آن را سندی بر صحت گفته‌های خود دانست که بارها از وضع غیرانسانی زندانهای ایران خبر داده بود. نعمت احمدی (وکیل زندانیان سیاسی و مطبوعاتی) نیز که کمی پیشتر

نامه انتقادآمیزی به شاهرودی نوشته بود، حاشیه‌ای بر بخشنامه نگاشت تا عمق فاجعه را بکاود.

زیرکانه‌تر، واکنش نمایندگان مجلس بود که شتاب دارند تا این متن فریبنده را از یک وعده تبلیغاتی به قانونی الزام آور بدل کنند. سایت خبری امروز، از احمد شیرزاد نقل کرده است که فراکسیون اصلاح‌طلبان، بخشنامه اخیر را در قالب طرحی دو فوریتی به قانون بدل خواهد کرد. شیرزاد تاکید کرد که متن و مضمون این طرح عین همان بخشنامه رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

بنابراین، شورای نگهبان که تا امروز، چهار سال است در برابر مجلس سد بسته که مبدا طرحی در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان به تصویب برسد، با بن‌بستی نادر روبه‌رو می‌شود؛ یا باید این آخرین پیروزی را بر مجلس ششم روا بدارد و یا ناچار است که دستورهای هاشمی شاهرودی، از فقهای پیشین همین شورا و آموزگار خصوصی «ولی‌فقیه» را مخالف شرع اعلام کند. هرچند اگر این دستورها به جامه قانون هم در بیایند، وقتی برای اجرا و نظارت به عهده همان دستگاه قضا گذاشته شوند، شاید تقدیر بهتری نداشته باشند.

دستگاه قضایی ایران، نه تنها قواعدی را که در بخشنامه رئیسش آمده به کار نمی‌بندد، بلکه روح و هدف این دستگاه کلاً با چنین قواعدی بیگانه است. دادگستری، امروز گستراندن عدل و داد را هدف خود نمی‌داند که به قاعده انصاف پایبند باشد، هدف این دستگاه، تنها یافتن برهان و سند برای وهمیاتی است که در ذهن حاکمان می‌گذرد تا راه سرکوب و حذف هموار شود. برای رسیدن به چنین هدفی هر ابزار و روشی به کار می‌رود و مجاز انگاشته می‌شود.

تجربه ۲۳ روز حضور در زندان انفرادی و بازجویی توسط ضابطان امنیتی، انتظامی به من نشان داده است که بند بند آنچه در بخشنامه تازه شاهرودی آمده با واقعیتی که در زندانها جریان دارد بیگانه می‌نماید. در این بیست و سه روز، هرگز حتی در یک مورد هم ندیده‌ام که یکی از این دستورهای پر آب و تاب (که به گفته مسئولان قضایی، پیشتر هم در قوانین موجود بوده است) به کار بسته شوند. نگاهی به این بخشنامه می‌اندازم و فهرست‌وار با آنچه تجربه کرده‌ام، محکمش می‌زنم. شرح و جزئیات بیشتر را برای خاطراتی وامی‌گذارم که از سالگرد بازداشت، نوشتنش را آغاز کرده‌ام.

محمود هاشمی شاهرودی، در بخشنامه خود خطاب به کلیه مراجع «قضایی، انتظامی و اطلاعاتی» آورده است:

۱- از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا ... اجتناب گردد

خلاف متعارف خودداری ورزند همانگونه که در بند یک اشاره کردم، از ابتدا با شیوه ای که بیشتر به آدم ربایی شبیه بود به یک بازداشتگاه مخفی منتقل شدم، مکان این بازداشتگاه هرگز به من یا دیگران اعلام نشد. در احضارهای بعدی هم، من را به یک نشانی در خیابان فرا می خواندند و سپس بازجو با یک پیکان سفید به سراغم می آمد. هویت و مکان این بازداشتگاه امنیتی را فقط توانستم بعدها با کمک قراین و نشانه ها و تطبیق با دانسته های دیگران، به طور احتمالی شناسایی کنم. بازجویان نه تنها از ناشناخته بودن این مکان اکراه نداشتند بلکه آن را به مثابه حربه ای به کار می بردند. در همان بازجویی های نخست، تاکید می کردند که هیچ کس از محل من خبری ندارد وهربلایی بر سر من بیاید کسی نمی تواند ردی از من پیدا کند. افسران اماکن هم، چنان از این ماهیت محرمانه فعالیتشان مغرور بودند که خاطره ای را بازگو می کردند، مبنی بر اینکه یک بار محل نگهداری یک متهم «لو» رفته بود و آنها با سرعت «عملیات» را برای جابه جایی او انجام دادند و به مکان نامعلوم دیگری منتقلش کردند.

کنار هر اتهام سیاسی یا مطبوعاتی، یکی دو اتهام افلاقی و «منکراتی» هم ردیف می کنند. «روابط نامشروع»، «شرب فمرد» و «مصرف مواد مخدر» هرچه که دستشان برسد. نه سندی هست و نه مدرکی. باید فودرت بگویی. اگر موردی نیست به فاطراتت ربوع کنی و بپذیری که مثلا ده سال پیش آدم فاسدی بوده ای.

تنها یکی از بازجویان (که او را در جریان احضارهای قبلی به دادگستری ارک دیده بودم) اجازه می داد تا در جریان بازجویی چشمبند را بردارم. اما او هم (که ظاهرا بازجوی اصلی پرونده بود) در نخستین جلسه من را با چشم بند و روبه دیوار بازجویی کرد و هرگاه که می خواست فشار بیشتری بر من بیاورد به همین روش روی می آورد. قاضی پرونده را هم یک بار در اواخر دوران زندان بدون چشمبند دیدم که به اتاق بازجویی آمد. سایر بازجویی ها اغلب در حالی انجام می شد که چشم بند داشتم و همیشه بازجویان به طور معمول در پشت سر من قرار می گرفتند چرا که صندلی متهم را رو به دیوار می گذاشتند و میز بازجو در سوی دیگر اتاق قرار داشت. بازجوها از این موقعیت، گاهی برای تحمیل نوعی

به محض آنکه به همراه یک مامور از اداره اماکن خارج شدم، به یک اتومبیل با پرده های پوشیده (فولکس ون) منتقلم کردند. هرچند که کلیه پنجره ها را با پرده پوشاندند و عینکم را هم برداشتند اما بلافاصله چشم بندی بر چشمانم زدند و وادارم کردند که سرم را به پشت صندلی جلویی بچسبانم و بالا نیاورم. در جابه جایی های بعدی، گاهی ماموری هم پشت سرم می ایستاد تا گردنم را خم کند و سرم را به صندلی فشار بدهد مبادا هوس کنم لحظه ای سرم را بلند کنم.

چشم بند تا زمان آزادی به جز اوقاتی که به تنهایی در سلول بودم، همراه من بود. حتی وقتی می خواستم به دستشویی زندان بروم باید چشم بند می زدم و منتظر می ماندم تا نگهبان به دستشویی منتقلم کند، سپس برای برگشتن به سلول هم باید بار دیگر چشم بند می زدم و اغلب رو به دیوار انتظار می کشیدم تا نگهبان دیگری، دست یا گوشه لباس را بگیرد و من را به سلولم برگرداند. برای رفتن به اتاق بازجویی، اتاق تلفن، خروج از بازداشتگاه و ... نیز همیشه بر همین منوال رفتار می شد.

وقتی برای بازرسی خانه ام من را از زندان خارج کردند، باز با چشم بند و در فولکسی با پرده های آویخته به خیابانهای مرکزی شهر منتقل کردند، سپس در حالی که ماموران من را احاطه کرده بودند و اجازه نمی دادند که سرم را بلند کنند، به یک پیکان دیگر (که سرنشینان آن ماموران اداره اماکن بودند) منتقل شدم و از آنجا بدون چشم بند به طرف خانه ما آمدم. در راه برگشت بار دیگر با همین شیوه مخفیانه من را از پیکان به فولکس جابه جا کردند.

آخرین باری که از زندان به سمت دادگاه آمدم تا بازداشتم به پایان برسد، ساعاتی را به انتظار رسیدن این فولکس، با چشم بندی بر چشم در راهروی بازداشتگاه نشسته بودم. نهایتا چون فولکس باز نگشت، من را با همان چشم بند به یک پیکان نیروی انتظامی منتقل کردند، وادارم کردند که پاهایم را در سینه جمع کنم و روی صندلی عقب دراز بکشم، سرم را پشت صندلی جلو بچسبانم و

بازجویی من صریح به من گفت که اگر به اتهامات اعتراف نکنی «همین با شش تا زن هستند که همین الان شهادت می دهند با تو زنا داشته اند».

نهایتا پتویی روی من کشیدند و با این تهدید که اگر سرم را بلند کنم، حکم آزادی من لغو خواهد شد، به اداره اماکن منتقلم کردند. ۲- بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدامهای

که هنگام بازجویی به کار می رود. بلکه تحقیر در لحظه به لحظه زندان نهفته است.

برای قضای حاجت باید هربار زنگ سفید روی دیوار را فشار بدهم، منتظر بمانم تا نگهبان حوصله پاسخ بیاید، خواهش کنم که من را به دستشویی منتقل کند، فحش و متلک و تمسخرش را تحمل کنم. جواب بدهم که چرا دوساعت پیش که حوصله داشته و به بند سرکشی کرده مثانه ام پر نبوده است. چشم بندم را بزمن. به دستشویی هلم بدهد. تاکید کند جایی بنشینم که بتواند من را ببیند، صدایش را بشنوم که دستور می دهد عجله کنم و ... آرزو می کردم کاش انسان هیچوقت به دفع و ادراک نیازمند نمی شد.

زندانیان زن پیش از مردان در معرض شکنجه فیزیکی قرار داشتند و توسط نگهبانان و بازجویان (زن و مرد) کتک می خوردند

دو بار در بیست و سه روز اجازه پیدا کردم که حمام کنم. یکی از نگهبانها، از حمام خارج نشد تا آنکه آخرین تکه لباسم را در آوردم. مبدا «داروی نظافتی» همراه داشته باشم! در تمام این مدت هم متلکها و ناسزاهایش را می شنیدم. تم بوی گند گرفته بود، شستم. بوی گندش نمی رفت. بوی گند از فضا بود. بار دیگر، نگهبان فقط زمانی راضی شد که آب گرم را باز کند که چند دقیقه ای زیر رگبار آب یخ لرزیدم. بعد دلش به رحم آمد و ذره ذره گرمای آب بیشتر شد، اما هنوز ولرم نشده بود که دستور داد بیرون بیایم و خودم را خشک کنم. از اتاقک بی دروپیکر دوش که بیرون آمدم بابت هر قطره آبی که بیرون چکیده بود فحشی خوردم و خفتی نصیبم شد. آخر سر، ناچار شدم که کثیف ترین، بدبوترین و مهوع ترین مکانی را که در عمرم دیدم بودم رفت و روب کنم. آلوده تر از آنچه به حمام رفته بودم، بازگشتم.

اما حتی در جایی که «تحقیر» عادت روزانه می شود، بازجویان باز به شیوه هایی آشنا هستند که تحقیر را افزونتر کنند. توهین و الفاظ رکیک، اشاره های جنسی، زبان مستهجن اوباش، نگاه وقیحانه به زندگی خصوصی، کنکاش حریصانه در حیطه شخصی زندانی و ... انگار جزئی از اخلاق بازجویان شده است.

پشت دیوارهای سلولم، صداهای فریاد مادری را می شنیدم که تحت فشار بود تا به روابط نامشروع دخترش اعتراف کند. از دختر می خواستند که علیه مادرش بنویسد و بگوید که او را به باندهای فحشا فروخته است. مردی را درباره خصوصی ترین روابط جنسی اش با زنی که مدعی بود همسر صیغه ای اوست بازجویی می کردند. لحن بازجوها هنگام تحقیق از مسائل جنسی آشکارا، لذتی

برتری فیزیکی به متهم هم استفاده می کردند. یعنی یا ضرباتی را با شدت مختلف از پشت می زدند و یا هنگام سؤال و جواب با تکیه دادن و فشار دادن دست خود بر شانه یا گردنم، به نوعی فشار روحی و احساس تضعیف و سستی را ایجاد می کردند.

شگفت ترین مورد، بازجویی توسط شخصی بود، که بعدها سایر بازجویان از او با عنوان «حاجی بزرگوار» نام می بردند و او را رئیس خود می دانستند. این سربازجو که من را با چشم بند و روبه دیوار بازجویی می کرد، رفتاری بی نهایت خشن، موهن و بی پروا داشت. او که از به کار بردن رکیک ترین الفاظ و وقیحانه ترین توهین ها و تهدیدها ابا نداشت، به سایر بازجویان در داخل اتاق هم دستور می داد. اما فشار این بازجویی از آنجا بر من بیشتر شد، که او را پیشاپیش به عنوان قاضی پرونده به من معرفی کرده بودند. من هم که چشمانم بسته بود و تا آن روز هم برخوردی با قاضی نداشتم، باور کرده بودم و تصور می کردم چنین فردی سرنوشت پرونده ام را در دست دارد.

اما حتی در جایی که «تحقیر» عادت روزانه می شود، بازجویان باز به شیوه هایی آشنا هستند که تحقیر را افزونتر کنند. توهین و الفاظ رکیک، اشاره های جنسی، زبان مستهجن اوباش، نگاه وقیحانه به زندگی خصوصی، کنکاش حریصانه در حیطه شخصی زندانی و ... انگار جزئی از اخلاق بازجویان شده است.

حتی روز بعد که قاضی را دیدم هنوز در نوعی گیجی و وهم بودم. نمی دانستم که چه باید بکنم. فرد دیگری در اتاق قاضی نشسته بود که حرف نمی زد. من دچار این توهم بودم که اگر «حاجی بزرگوار» همان قاضی نباشد (که البته لهجه شدید و کشار این سربازجو قابل شناسایی بود) اما ممکن است فردی باشد که کنار دست قاضی نشسته است و سؤال و جوابها را نظاره می کند.

۳- ... از تحقیر و استخفاف آنان اجتناب گردد

بنای زندانهای انفرادی را (دست کم با نمونه ای که دیده ام) بر تحقیر و استخفاف گذاشته اند. زندانی را به این چهاردیواری می کشانند تا با تحقیر، تمام عزت نفسش را بزدایند و عواطف انسانی اش را خراش دهند. شیوه این کار تنها در ابزارهای ویژه ای نیست

قاعده حاکم بر زندان، سلیقه بازجو است. بازجو نه تنها بر پرونده حکم می کند بلکه حاکم بر زندگی روزمره زندانی هم هست. بازجو است که حکم می کند می توانی تنت را بشویی یا نه. حق داری پیرهننت را عوض کنی یا نه. اجازه داری صدای خانواده ات را بشنوی یا نه. می توانی دقایقی از هوای عفن سلول بیرون بیایی یا نه.

خشونت (فیزیکی، لفظی یا روانی) حقی است که بازجو برای خود (و سلیقه خود) محفوظ می دارد. تجربه شخصی من و آنچه از دیگران شنیده ام این است که اکنون خشونت فیزیکی برای زندانیان سیاسی و مطبوعاتی کمتر از زندانیان عادی استفاده می شود اما در عوض برای این دسته از زندانیان خشونت روانی بیشتری را به کار می برند که آن را موثرتر و مخفی تر می دانند. با این حال شنیده ام که برای دانشجویان زندانی، بیش از سایر زندانیان سیاسی، خشونت فیزیکی به کار برده می شود. با این حال تجربه شخصی من و آنچه که از اعمال خشونت بر زندانیان عادی در بازداشتگاه ویژه شاهد بوده ام وحشتناک است.

زندانیان عادی که همزمان با من در بازداشتگاه حضور داشتند، بیشتر متهمانی بودند که در پرونده های موسوم به «باندهای فساد» دستگیر می شدند. اتهاماتشان شامل روابط نامشروع، دایر کردن خانه های فساد، فحشا و قاچاق دختران می شد. طبیعتاً با چنین اتهاماتی، کمتر کسی برای دفاع از اساسی ترین حقوق اولیه آنها پیشقدم شده است.

کتک زدن با چوب بسیار رایج بود. مردی را که مدت کوتاهی در یک سلول انفرادی در ابتدای بند من قرار داشت، چنان به ضرب و شتم گرفتند و با چوب به پایش کوبیدند که راه رفتن برایش ناممکن شده بود. فردا او را کشان کشان پشت سر من به اتاقکی بردند تا نمره ای به گردن بیاویزیم و عکس بیندازیم. ناله می کرد و می گفت از ضربه چوب نمی تواند راه برود. نگهبانانی که دیشب او را به چوب بسته بودند منکر می شدند و دشنام می دادند که چرا دروغ می گویی. می پرسیدند چوب را کدامیک از ما زده است. می گفت چشم بند داشتم و نمی توانم ضارب را تشخیص بدهم. می گفتند پس به مامور دولت تهمت می زنی. همان شب سراغش آمدند و کیفر ناله اش را با ضرباتی دیگر دادند.

زندانیان زن بیش از مردان در معرض شکنجه فیزیکی قرار داشتند و توسط نگهبانان و بازجویان (زن و مرد) کتک می خوردند. یک بار پسر و دختری را گرفته بودند و پیش روی هم کتک می زدند. ضربه که بر بدن دختر فرود می آمد، صدای ناله پسر جانسوزتر بود و برعکس...

سادستی را نشان می داد. زنی پنجاه و چندساله را (هر اتهام و جرمی که داشت) نگهبانان وقیح زن، چنان با رکیکترین الفاظ خطاب می کردند که عاقبت به گریه درآمد و بر سروسینه زد که بی حیاه، من جای مادرتان هستم.

این تحقیرها به زندانیان عادی و پرونده های «فساد اخلاقی» منحصر نمی شد. کنار هر اتهام سیاسی یا مطبوعاتی، یکی دو اتهام اخلاقی و «منکراتی» هم ردیف می کنند. «روابط نامشروع»، «شرب خمر» و «مصرف مواد مخدر» هرچه که دستشان برسد. نه سندی هست و نه مدرکی. باید خودت بگویی. اگر موردی نیست به خاطرات رجوع کنی و بپذیری که مثلاً ده سال پیش آدم فاسدی بوده ای. اگر هم نبوده ای مهم نیست، باید بسازی و گرنه برایت می سازند. بازجوی من صریح به من گفت که اگر به اتهامات اعتراف نکنی «همین جاشش تا زن هستند که همین الان شهادت می دهند با تو زنا داشته اند». می دانستم که بلوف نمی زند، شبها از صدای استغاثه زنان تن فروشی که در بند کناری شکنجه می شدند خوابم نمی برد و بارها شنیده بودم که قسم می خورند در قبال آزادی هرکاری می کنند. «با بگو یا برایت می گویند».

کتک زدن با چوب بسیار رایج بود. مردی را که مدت کوتاهی در یک سلول انفرادی در ابتدای بند من قرار داشت، چنان به ضرب و شتم گرفتند و با چوب به پایش کوبیدند که راه رفتن برایش ناممکن شده بود

در میان بازجویان، سردسته شان از همه وقیح تر بود. «حاجی بزرگوار» (سرمدت از اینکه بر من چشم بسته و اسیر تفوق دارد) نه ناراحت بود که فرزندش هفت ماهه ام را به مرگ حواله می دهد، نه از توهین به عزیزترین و شریف ترین و دوست داشتنی ترین ارزش های زندگی ام اکراه داشت و نه حتی لحن رکیک و وقیحش را پنهان می کرد. تا جایی که با صراحت من را تهدید کرد و به یکی از زیردستانش فرمان داد: «این رو ببرین با شش تا اوباش که از نظام آباد به جرم شرارت آوردن بندها این تو یه سلول، ترتیبش رو بدن حالش جا بیاد». زندان رجایی شهر، اوباشی که در آن هستند و زندانیان «خطرناکی» که جز با دستبند و پابند اجازه رفت و آمد ندارند، تهدید همیشگی قاضی و بازجوها نیز بود.

۴- اعمال هرگونه سلايق شخصي و سوء استفاده از قدرت يا اعمال هرگونه خشونت غيرقانوني و بازداشت اضافي

تهدید و ارباب زندانی/ ترسیم تصویری هولناک از سرنوشتی که در انتظار اوست/ تهدید به استفاده از بندهای ویژه یا زندان های بدنام (مانند رجایی شهر) برای ترساندن متهم/ حبس در سلولهای انفرادی تنگ با دیوارهای سفید و چراغهای همیشه روشن که فشار روانی مداومی را ایجاد می کند/ پرونده سازی و گزارش پردازی درباره اعضای خانواده و تهدید به بازداشت آنان/ پخش صداهای موهوم (به احتمال فراوان، با تکیه بر شنود و ضبط و مونتاژ مکالمات تلفنی) به گونه ای که صدای بازجویی از آشنایان و بستگان را القا کند/ کاوش بی پروا و وقیحانه در زندگی خصوصی و شخصی، شکستن حریم خصوصی و استفاده فرصت طلبانه از وسائلی مانند عکس های خانوادگی، دفترچه خاطرات، نامه های شخصی و ... برای یافتن وسیله ای که متهم را تحت فشار قرار دهد، او را تحقیر کند و یا اطرافیانش را با تهدید مواجه سازد/ خودداری از ارائه داروی مورد نیاز به هنگام بیماری و تحمیل داروهای خاص و ناشناس (احتمالا توهم زا) توسط مسئولان زندان. (در مورد مصرف سیگارهای توهم زا هم شک و حدس هایی وجود دارد)/ ارائه اطلاعات کذب و جعلی درباره وقایع بیرونی. (شخصا خبرهایی مانند خبر بازداشت علی اکبر موسوی خوئینی و حتی اشاره ای به اعترافات او را از بازجو دریافت کردم که بعدا فهمیدم همگی کذب بوده است.)/ خبرهای ضدونقیض درباره پرونده (به گونه ای که یک روز با انتظار حکم آزادی خبر می رسد که قاضی به شدت عصبانی است و می خواهد حکم سنگینی را صادر کند و روز دیگر با انتظار صدور یک حکم سنگین می گویند جای امید هست و قاضی قصد دارد که اگر نرم شوی آزادت کند)/ بازجویی های طولانی و بی وقفه/ اجبار متهم به دوباره نویسی و چندباره نویسی اعترافات با تکیه بر انتقاد فزاینده و داوطلبانه از خود/ خواباندن بر زمین مرطوب (شخصا در اوایل بهار بازداشت شدم که زمین سیمانی بازداشتگاه بسیار مرطوب بود و در مقطعی پتوهای اضافی که به جای زیرانداز استفاده می شد را از سلول من جمع آوری کردند)/ برهم زدن حس زمان، بی اطلاع نگه داشتن زندانی از ساعت و تغییر مکرر برنامه ها به صورتی که گاهی حس زمان به کلی بر هم می خورد و تصور روشنی از اوقات شبانه روز نداشتیم. (در نخستین سلولم، دریچه ای روی سقف راهرو بود که با شیشه های مات و توری سیمی پوشانده شده بود اما می شد شب و روز را تشخیص داد، در آخرین روزها پس از انتقال به بند دیگری، از همین امکان هم محروم شدم).

گذشته از این شیوه ها و شیوه های فراوان دیگری که به طور گسترده بخصوص در برخورد با زندانیان سیاسی و مطبوعاتی به کار می رود، تحقیر مرتب و دائم در زندان، از سوی بازجو،

زن میانسالی را چنان زیر ضربه گرفتند که استخوان دستش شکسته بود. شب به سراغش آمدند تا اعترافاتش را انگشت بزنند. می گفت دستش شکسته و بسته است و نمی تواند انگشت بزند. نگهبان زن بی رحمی که بازجو را همراهی می کرد، با خشونت دستش را گرفت و انگشتش را بر زیر برگه ها می کوبد. صدای فریادهای زن میانسال بدنم را می لرزاند.

بازجویان مرد، از تماس بدنی با زندانیان زن ابا نداشتند. سیلی زدن به صورت متهمان زن بسیار معمول بود. گاهی آنها را زیر رگبار مشت و لگد هم می گرفتند. چندبار صدای پرت کردن صندلی بر بدن زندانی را هم شنیدم.

عجیب این بود که اتاقهای بازجویی، دیوارهای آکوستیک داشت، اما گاهی صدای بازجویی و شکنجه متهمان در داخل سلولها شنیده می شد. تصور می کنم در این کار تعمدی بود و جزئی از برنامه شکنجه روانی به شمار می آمد. بخصوص شبها که حتی وقتی با کوفتگی و خستگی از بازجویی بر می گشتم، اما باز صدای ناله ها و فریادها نمی گذاشت که خواب به چشمانم بیاید.

زن میانسالی را چنان زیر ضربه گرفتند که استخوان دستش شکسته بود. شب به سراغش آمدند تا اعترافاتش را انگشت بزنند. می گفت دستش شکسته و بسته است و نمی تواند انگشت بزند. نگهبان زن بی رحمی که بازجو را همراهی می کرد، با خشونت دستش را گرفت و انگشتش را بر زیر برگه ها می کوبد. صدای فریادهای زن میانسال بدنم را می لرزاند.

۵- هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده

شکنجه روحی، پدیده تازه ای حتی در زندانهای جمهوری اسلامی نیست اما رواج آن در سالهای اخیر و اثرات روانی اش بر زندانیان بسیار بحث انگیز شده است. زمانی که هدف بازجویان به کسب اعترافات بی پایه، تقریر توبه نامه، تهیه مصاحبه و اجبار به «انتقاد از خود» محدود شود، شکنجه روانی نه تنها ابزاری مجاز بلکه الزامی تلقی خواهد شد. هرچند که اثر گذرا و کوتاه مدتی داشته باشد یا نتایجش را افکار عمومی، بی اعتبار تلقی کنند. شیوه های شکنجه های روانی بسیار پیچیده و گوناگون است، آنچه که فهرست می کنم یا در پرونده خود دیده ام و یا در ایام بازداشت، به وضوح شاهد کاربردشان بوده ام:

۶- محاکم و دادسراها حق دفاع را از متهمان و مشتکی علیهم سلب نکنند و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم نمایند حتی پیش از بازداشت و در احضارهای اولیه به من گفته بودند که پرونده در مرحله تحقیقات است و حق داشتن وکیل ندارم. پس از بازداشت بلافاصله بر همین نکته تاکید کردند و گفتند که به هیچوجه نمی توانم و کیلی اختیار کنم. همزمان همسرم با کمک انجمن صنفی روزنامه نگاران و کیلی برای من تدارک دیدند، اما قاضی دادگاه این وکیل را نپذیرفت و اجازه نداد که پرونده را بخواند. قاضی، تنها زمانی اعلام کرد که منعی برای وکیل نیست که پیشاپیش من را با فشار و تهدیدهای فراوان وادار کرده بودند تا وکیل مدافع خود را رد کنم و حق داشتن وکیل را از خودم سلب کنم. سپس در اداره اماکن، ملاقاتی میان من و وکیل انتخابی انجمن (آقای شیرزاد حیدری شهباز) ترتیب دادند. من که از شرم نمی توانستم در چشمان وکیل نگاه کنم ناچار بودم به او بگویم که خواهان استفاده از حق دفاع نیستم. دو مامور هم به من خیره شده بودند و سخنانم را گوش می دادند. یکی از مامورها از زندان آمده بود اما اگر اشتباه نکنم جزو ماموران عادی که همیشه زندانیان را منتقل می کردند نبود.

۷- رئیس قوه قضاییه از همه ارگانهای قضایی، اطلاعاتی و امنیتی خواسته است که قانون را رعایت کنند حتی بدون کمک وکیل و کارشناس هم نکات خلاف قانون فراوانی در پرونده من مشهود بود. از همان روز اول، موارد متعددی را دیدم که آیین دادرسی آشکارا نقض می شد و هیچ مخالفت و اعتراضی هم اثری نداشت.

از نخستین روز، بدون داشتن حکم بازداشت من را به زندان منتقل کردند. در اداره اماکن وقتی از افسر پرونده پرسیدم که آیا من بازداشت هستم؟ گفت نه و فقط باید برای پاسخگویی به چند سؤال به نزد بازجو منتقل شوم. سپس با این فریب و ریاکاری، بدون داشتن هیچ حکم قانونی، من را به بازداشتگاه نامعلومی بردند. بازجو، در بازجویی اول مدعی شد که قرار بازداشت من صادر شده است اما هرگز آن را به من ابلاغ نکرد. تا یک هفته بعد هیچ قراری به من ابلاغ نشد. سپس قاضی در حضور خبرنگار یک رسانه که به دادگاه دعوت شده بود اعلام کرد که من تحت قرار بازداشت نبوده ام. دقایقی پیش از این، قرار کفالت به من ابلاغ شد اما همزمان از من امضا گرفتند که قادر به معرفی کفیل نیستم و در زندان می مانم. تا پیش از آن که به لحاظ روحی چنان شکسته بشوم که به این بازی ها تن بدهم، هیچ تلاشی از سوی دادگاه برای صدور قرار قانونی صورت نگرفت. در بازجویی ها، تنظیم سئوالات به صورت کاملاً القایی و غیرقانونی صورت می گرفت. بازجو به

نگهبان، و حتی کسانی که ارتباط مستقیم و مشخصی با پرونده نداشتند، اثر مخرب عمیقی بر روحیه می گذاشت و ضعف و ناتوانی در برابر شکنجه روحی را دو چندان می کرد. یک بار در نیمه راه دستشویی کسی که تصور نمی کنم هیچوقت صدایش را در بازجویی هایم شنیده بودم، من را برای سئوالاتی شخصی و بی ارتباط با پرونده نگه داشت و پیش چشم دیگران تمسخر و تحقیر کرد. چشمانم بسته بود، اسیر و بی دفاع بودم، اختیارم به دست نگهبانی بود که بازویم را محکم گرفته بود، از دنیای بیرون منفک شده بودم و نمی دانستم چه از دستم بر می آید. اما از لحظه ای که به سلول بازگشتم، حتی تا پس از آزادی، بارها به یاد آن صحنه افتادم و از خشم منفجر شدم. هزار بار واکنشهای متفاوتی را اندیشیدم، جوابهایی را آماده کردم، توی دهانش زدم و ... اما همه اینها تنها زمانی به ذهن من راه می یافت که تحقیر شده بودم و یادآوری اش بیشتر تحقیرم می کرد.

در دنیای بی حساب و کتابی که پشت دیوارها به پا کرده اند، هیچ قانونی اعتبار و الزام ندارد. دستت به بایی بند نیست و صدایت از پارودیواری سلول بیرون نمی رود. صاف و پوست کنده می گویند: «دعا هم نکن که اینها جز ما کسی نباتت نمی دهد.» سیاهپالی سافته اند که خدا را به آن راهی نیست. قانون و بفشنامه که بازپه کورگانه است!

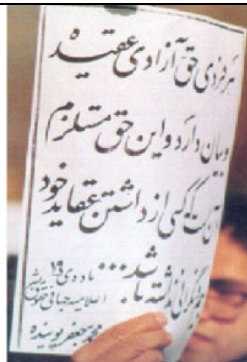
همچنین اصرار بازجو بر شیوه انتقاد از خود، عملاً پس از مدتی احساس دوشخصیتی بودن را ایجاد می کرد. به گونه ای که علاوه بر همه بازجوها، یک بازجوی دیگر را هم در درون خود احساس می کردم که دائم به دنبال بهانه ای بود تا اتهامی علیه خودم پیدا کند، صفحه ای بنویسد و کار را فیصله بدهد. در روزهای آخر، شخصیت واقعی من تحت فشارهای فرسایشی بسیار ضعیف تر شده بود و هرگاه که در خلوت سلول قرار می گرفتم، ناچار به جدال با این بازجوی درونی بودم. به این ترتیب حتی در سلولم هم از بازجویی و پرسش و پاسخ در امان نبودم، اما این بار این پرسش و پاسخ در درون من جریان داشت. گاهی چند صفحه اعتراف می نوشتم اما سپس آن را پاره می کردم، برخی جزئیات و اسم ها را با وسواس سیاه می کردم و از ترس آنکه بقایای کاغذها را بیابند، خرده های کاغذ را می خوردم! طعم چندیش آور کاغذهای بازجویی دیگر برایم طعم آشنایی شده بود.

پارسال روز جهانی آزادی مطبوعات، اسیر این قدرت بی لگام در چنان جهنمی بودم. امسال گریخته ام و دور نشسته ام. اما هنوز کابوس دارم. در امانم اما آسوده و آرام نیستم. دلم خوش است که اگر نمایندگان اصلاح طلب، در آخرین مجال تلاشی بکنند، شاید بخشنامه تبلیغاتی شاهرودی را در قالب قانونی بریزند و بر این قدرت افسار گسیخته، لگامی بزنند. اما می دانم، در دنیای بی حساب و کتابی که پشت دیوارها به پا کرده اند، هیچ قانونی اعتبار و الزام ندارد. دست به جایی بند نیست و صدايت از چار دیواری سلول بیرون نمی رود. صاف و پوست کنده می گویند: «دعا هم نکن که اینجا جز ما کسی نجات نمی دهد.» سیاهچالی ساخته اند که خدا را به آن راهی نیست. قانون و بخشنامه که بازچه کودکانه است!

گزارش سال ۸۲ انجمن دفاع

از آزادی مطبوعات

در این گزارش انجمن دفاع از آزادی مطبوعات اعلام میدارد که، فقط در سال ۸۲ بیش از ۲۹ نشریه توقیف موقت، دائمی یا لغو امتیاز شدند. نشریات دانشجویی دارای مجوز در همین



آمار قرار می گیرند. علاوه بر این، بیش از ۱۲۰ مورد احضار، بازجویی و تفهیم اتهام و محاکمه روزنامه نگاران در طول سال ۸۲ به انجمن دفاع از آزادی مطبوعات گزارش شده است. بنا به تصریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاه های علنی دادگستری و با حضور هیات منصفه صورت می گیرد. در سال ۱۳۸۲ هم چون گذشته این اصل اساسی نقض شده و محاکمه برخی روزنامه نگاران و نویسندگان مطبوعات بدون رعایت تشریفات قانونی به ویژه اصلاحیه ۸۱ ماده ۲۰ که مقرر می دارد: «محاکم کیفری استان بدوا به شکایت با حضور هیات منصفه رسیدگی خواهند نمود» به جریان افتاده است.

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ضمن خواستار رفع توقیف از کلیه مطبوعات توقیفی و اعاده حیثیت از روزنامه نگاران مینماید که در سال ۱۳۸۲ بیش از ۳۰۰ روزنامه نگار بیکار شده و ده ها تن دیگر به دلیل مخاطرات شغلی، با حرفه روزنامه نگاری وداع کرده و تعدادی از آنان در اثر فشارهای وارده به خارج از کشور مهاجرت کردند

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران
www.polpiran.com

جای تفهیم اتهام و تحقیق درباره پرونده، تنها به یک سوال کلی اکتفا می کرد: «فهرست کلیه عملکردهای سو و خلاف قانون و شرع خود را از ابتدا تاکنون بنویسید.» اصلا از این سوال سر در نمی آوردم. قسمت اصلی بازجویی به همین اختصاص داشت و بارها بازجویی شد، گاهی بخشی را به سوال اضافه می کرد تا مثالی از این «فهرست» نشانم بدهد. مثالهایی مانند: تبلیغ علیه نظام، ترویج گروهک های محارب و ضدانقلاب، تشویش اذهان عمومی، ارتباط با ضدانقلاب مقیم خارج (از جمله حسین درخشان)، تحریک به اغتشاش و براندازی، ترویج فساد و ارزشهای غیر اسلامی، شبهه افکنی درباره قوه قضائیه، توهین به رهبری، و همچنین اتهاماتی چون شرب خمر، روابط نامشروع، استعمال مواد مخدر و ... که ترس از رسوایی شان وادارم کند به اتهامات دیگر تن بدهم و جرم ناکرده را به جان بخرم تا مبدا «فساد اخلاقی» به نام ثبت شود. کم کم منتظر بودم که اتهام قتل هم اضافه بشود، که گرچه توسط بازجوها نشد اما سایتهای مرتبط با آنها شایعه اش را پخش کردند!

با بازجویی مداوم متن بازجویی، بازجوها در حاشیه نویسی های خود نه تنها از محتوای اعترافات من اشکال می گرفتند و آن را ناکافی یا نادرست می دانستند بلکه حتی درباره شکل عبارات و لحن جملات هم نظر می دادند. از لحاظ حقوقی چنین متن های کلی که بدون تفهیم اتهام و پرسش مشخص نوشته می شود ارزش دادگاهی ندارد. اما چیزی که در آن سیاهچال اهمیتی نداشت، حقوق و موازین حقوقی بود.

از همان لحظه اول، تکلیفم را مشخص کردند، که نه تنها برای سازمانهای جهانی و نهادهای بین المللی حقوق بشر اعتباری قائل نیستند بلکه خود را حتی به قوانین داخلی ایران هم مقید نمی دانند. اعتقاد داشتند که برای حفظ نظام از هر اختیاری برخوردارند. می گفتند که مجری قانون هستند اما اگر از تخلفات قانونی می گفتی و اعتراض می کردی برآشفته می شدند و زبانت را بند می آوردند. فریادرسی هم نبود.

بازجوها که به اطلاعات نیروی انتظامی و حفاظت اطلاعات قوه قضائیه تعلق داشتند، خود را به هیچ نهادی پاسخگو نمی دانستند. قاضی و دادگاه برایشان بهانه بود. به من فهماندند که حاکم پرونده، سرباز جوشان است. همان که «حاجی بزرگوار» خطاب می شد. گفتند که قاضی، دستور آزادی را فقط وقتی که بازجوها بخواهند می دهد، چنان که حکم زندان را نیز. باورم نمی شد همه چیز تا این حد به هم ریخته باشد اما وقتی با قدرت خام و بی قاعده روبه رو می شوی از فکر کردن حاصلی نمی بری.

علی اشرف درویشیان: بله، این طیف البته طیف وسیعی است، اما در یک چیز مشترک هستند. و آن اینکه حدود ۹۷ درصدشان از اعضای کانون نویسندگان ایران می باشند و به نظر من این مسئله ای جدی است. من فکر می کنم این پروژه ی حذف فیزیکی از همان ۲۵ سال پیش آغاز شده است و مرتب ادامه داشته است. حالا به انواع مختلف، به اسمهای مختلف، و یا به دادگاه بردن و محکوم به اعدام کردن و یا به این صورت که افراد را ربوده و خفه کرده اند. اقلا در همان کرمانشاه خودمان حداقل می توانم سه نفر را اسم ببرم که همان سالهای ۵۸ و ۵۹ به طرز فجیعی به قتل رسیده اند و جسدشان هم در جلوی حیاط خانه هایشان انداخته شده است و این ادامه داشته است. بهرحال من فکر می کنم هر زمانی که این افراد دچار شکست می شوند، از لحاظ اجتماعی به تنگ می آیند و روز به روز چون اعتبار خودشان را از دست می دهند، حالا دیگر به این راه متوسل شده اند و در نهایت هم اسم اینها را گذاشته اند گروه خودش و از اینگونه حرفها. در حالیکه من اصلا به خودسری اینها باور ندارم.

من امیدوارم که روزی بتوانیم در اثر مبارزات مردمان خودمان به آن بایی برسیم که مطبوعاتمان بتوانند مسئولان مملکتی را به پای میز محاکمه بکشاند

ب: موضوعی دیگر آقای درویشیان. آقای حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران در روز ۱۱ اردیبهشت ماه دستگیر شده اند. می توانید توضیح بدهید اتهام ایشان چه بوده و از ایشان چه خبری دارید؟

علی اشرف درویشیان: اتفاقا دیروز من در مجمعی که کارگرا جمع شده بودند، سخنرانی و صحبت داشتم و هنوز در آنجا این خبر منتشر نشده بود. و با اینکه خانم منیژه کازرونی را هم در آنجا دیده ام، ایشان هم در این باره صحبتی نکرد. اما گویا بعد از آن بوده که آقای حکیمی را در سقز، یکی از شهرهای کردستان، دستگیر کرده اند و بعد از آنجا به سنندج انتقال داده شده اند.

ب: در مورد اتهام ایشان خبری ندارید؟

علی اشرف درویشیان: ایشان برای سخنرانی در جلسه ای که کارگران خیاب آنجا تشکیل داده اند، رفته و دعوت شده از ایشان برای سخنرانی. در آن جلسه ماموران اطلاعاتی آمده اند و آقای محسن حکیمی و در حدود ۴۰ نفر دیگر را هم دستگیر کرده و ما هنوز خبری از ایشان نداریم.

آیا امکان تکرار فاجعه وجود

دارد؟

گروهی به نام «سپاه سربلند محمد» طی اطلاعیه ای تعداد زیادی از چهره های فرهنگی، مطبوعاتی و سیاسی غیردولتی را به مرگ تهدید کرده است. آیا احتمال تکرار فاجعه ای مانند قتلهای سیاسی سال ۱۳۷۷ وجود دارد؟ در «روز جهانی آزادی مطبوعات» علی اشرف درویشیان، نویسنده سرشناس و از فعالان «کانون نویسندگان ایران» در این زمینه پاسخ میدهد. / مصاحبه گر: بهنام باوندپور/



ب: آقای علی اشرف درویشیان، اطلاعیه ای به دفتر نشریه ادبی کارنامه رسیده است از طرف گروهی بنام «سپاه سربلند محمد». در این اطلاعیه تعداد زیادی از چهره های فرهنگی، مطبوعاتی و سیاسی غیردولتی تهدید به قتل شده اند. چنین اطلاعیه هایی را به نظر شما با توجه به فاجعه ی قتلهای سیاسی سال ۱۳۷۷ تا چه حدی باید جدی گرفت؟

علی اشرف درویشیان: این اطلاعیه نه تنها به کارنامه، بلکه برای بسیاری از نشریات ایران، روزنامه ها و مجلات فرستاده شده است. البته بسیاری از دوستان این مسئله را جدی نمی گیرند. اما با توجه به اینکه در سال ۱۳۷۷ هم اینگونه بیانییه هایی منجر به قتل عده ای از نویسندگان شد، و بخصوص دو نفر از اعضای کانون نویسندگان ایران محمدجعفر پوینده و محمد مختاری، من فکر می کنم تا حدودی باید این مسئله را جدی بگیریم. گویی که این «سپاه سربلند محمد» در یک یا دو مورد در سخنرانیها و یادبودهایی که برای دکتر محمد مصدق گرفته شده است، اظهار وجود کرده اند و بهرحال خودی نشان داده اند.

ب: اسامی تهدیدشدگان به مرگ طیف متفاوتی را تشکیل می دهند. از برنده ی جایزه صلح نوبل خانم شیرین عبادی گرفته، تا چهره های فرهنگی سرشناسی، مثل خود شما و یا آقای دولت آبادی و خانم بهبهانی، از افراد مقیم خارج از ایران مانند آقای چنگیز پهلوان و خانم مهرانگیز کار و یا زندانیانی مثل آقای علیرضا جباری تا کسانی که حتی یک سطر درباره ی مسایل سیاسی روز موضع گیری نکرده اند. با توجه به اینکه بسیاری از حتما اصلاح طلبها از «سازمانهای اطلاعاتی موازی» سخن گفته اند، پروژه ی حذف فیزیکی مخالفان و یا دگراندیشان را تا چه حدی محتمل می دانید؟

در نگرش رژیم جمهوری اسلامی قلم منطبق با چاقو است.



امروز دوشنبه سوم ماه مه مصادف است با «روز جهانی آزادی مطبوعات». فعالان مطبوعاتی در ایران در شرایطی به استقبال این روز رفتند که خبرگزاریها مدام از فشار بر مطبوعات و احضار روزنامه نگاران به دادگاه گزارش می دهند. در همین رابطه، در ارتباط با معضل تعریف جرم سیاسی و نیز تهدید نویسندگان و فعالان راه حقوق بشر در ایران از سوی گروهی به نام «سپاه سربلند محمد» به مرگ، محمدعلی دادخواه سخنگوی «کانون مدافعان حقوق بشر» به پرسشهایی در این زمینه پاسخ داده است.

مصاحبه گر: بهنام باوندپور

ب: آقای محمدعلی دادخواه، امروز روز جهانی مطبوعات است. ممکن است جمع بندی از وضعیت مطبوعات و رعایت آن را در ایران به مناسبت این روز ارائه بدهید؟

محمدعلی دادخواه: می دانید که وفق قانون اساسی و قوانین بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی اندیشه و بیان یکی از آزادیهای اساسی است که در همه ی نظامهای مردمسالار به آن توجه شده است. و ما هم در قوانین داخلی و هم در اسناد و پیمانهای بین المللی موارد متعدد آن را مشاهده می کنیم که این حق مورد حمایت قرار گرفته است. اما باید اعلام بکنم که علیرغم برنامه های جهانی که مثلا در موضوع برنامه عمران سازمان ملل ذکر شده است ما در عمل مواجه با اشکالات عظیمی شده ایم در زمینه ی آزادی بیان و قلم. چون قوه قضاییه مبادرت به استناد به قانونی کرده است که مربوط به اوباش و ارادل بود و به استناد آن قانون روزنامه نگارانی که به نظر آنها تخلف کرده بودند را تحت تعقیب قرار داده بوده اند. یعنی در این نگرش قلم منطبق با چاقو شد. این نگرش هیچ فلاح و صلاحی را در پی نخواهد داشت. چون علیرغم اینکه در شعار بسیار از اینکه آزادی اندیشه و بیان از دیدگاه حقوق اسلامی و ادب فارسی و مقررات و قوانین وجود دارد، حتا در قرآن قسم یاد می کنند به نون و القلم. نون یعنی دوات، و قلم هم همین قلم است. ولی در عمل ما دیده ایم که بطور فله ای چه مقدار از روزنامه ها توقیف شده و روزنامه نگاران در بند رفته اند. و نهایتا برخورد قانونگرایانه بخصوص با توجه به منشورهای مختلف بین المللی و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر به آنها نشد.

ب: امروز، روز جهانی آزادی مطبوعات است. در چنین روزی برای بهبود موقعیت مطبوعات و فعالان مطبوعاتی و نویسندگان در ایران چه خواستها و آرزوهایی دارید؟
علی اشرف درویشیان: این آرزویی ست که همیشه داشته ام. آرزویی ست که کانون نویسندگان ایران دارد و سالهای بسیاری هم برای آن مبارزه کرده است. این آرزو که ما بتوانیم صد سانسور و به قولی ممیزی بر مطبوعات را از بین ببریم. مطبوعاتی آزاد داشته باشیم، مثل سایر نقاط جهان که واقعا مطبوعات حرف اول را می زنند. در این دنیایی که مطبوعات آزاد است، اهمالها، پشت هم اندازیها، سوءاستفاده ها از موقعیت خودشان که مسئولان دولتی واقعا نمی توانند کاری انجام بدهند و همیشه مطبوعات اند که ناظر بر اعمال آنان هستند. من امیدوارم که روزی بتوانیم در اثر مبارزات مردمان خودمان به آن جایی برسیم که مطبوعاتمان بتوانند مسئولان مملکتی را به پای میز محاکمه بکشانند.

من فکر می کنم این پروژه ی حرف فیزیکی از همان ۲۵ سال پیش آغاز شده است و مرتب ادامه داشته است. حالا به انواع مختلف، به اسمهای مختلف، و یا به دادگاه بردن و مکوم به اعدام کردن و یا به این صورت که افرار را رپوده و فقه کرده اند. اقلتا در همان کرمانشاه فردمان حداقل می توانم سه نفر را اسم ببرم که همان سالهای ۵۸ و ۵۹ به طرز فجیعی به قتل رسیده اند و پسردشان هم در بلوی صیاط فانه هایشان انداخته شده است

ب: این آرزو را در شرایط کنونی تا چه حد تحقق پذیر می دانید؟
علی اشرف درویشیان: من همیشه به آینده امیدوار بوده ام. می دانم که بهرحال ملت ما ملتی نیست، که سرش را پایین بیندازد و نسبت به مسایل خودش بی توجه باشد. و روشنفکران ما همیشه مبارزه کرده اند، تلفات داده اند، کشته شده اند و راه خودشان را بسوی آزادی ادامه داده اند. من بسیار امیدوارم و روزهایی بسیار خوبی را پیش بینی می کنم، با تمام ترندهایی که جناحهایی به کار می برند، برای جلوگیری کردن از آزادی انسانها.

قانونگرایی می کنند، فردای بهتری فراروی جامعه باشد و قانونگرایی و پذیرش قانون و تعلق خاطر به بایدها و نبایدهایی که اصول و عرف گرفته است، ما را برآن بدارد که از این استنتاجات بی وجه بگریزیم.

ب: آیا فکر می کنید که اعتراف رییس جمهور به اینکه در ایران زندانی عقیدتی هم وجود دارد، تاثیری در جامعه ایران خواهد گذاشت؟

محمدعلی دادخواه : می دانید که رییس جمهور ناظر بر حسن اجرای قانون اساسی ست و رابط بین سه قوه، و دومین شخصیت قانونی کشور. ما با توجه به اینکه این اختیارات وسیع را رییس جمهور برابر قانون اساسی دارد و در هنگام پذیرش مسئولیت سوگند یاد می کند که حافظ و نگهبان درستکار و امینی به قانون اساسی باشد، باید این را یک زنگ خطر بدانیم که از یکطرف قوه قضاییه می گوید که مجرم سیاسی نداریم و از طرف دیگر، کسی که ناظر قانون اساسی ست می گوید مجرم سیاسی داریم. فکر می کنم از این برخورد دو اندیشه یک راه حلی بیابیم که انشالله با مجرمین سیاسی وفق قواعد سیاسی عمل کنند.

ب: حدودا همزمان با صدور بخشنامه ی آقای شاهرودی رییس قوه ی قضاییه، که کارکنان این قوه را به رعایت قانون دعوت کرده اند، اطلاعیه ای از سوی گروهی بنام «سپاه سربلند محمد» صادر می شود و تعدادی از چهره های فعال حقوق بشر، شخصیت های مطبوعاتی، فرهنگی و سیاسی غیردولتی به قتل تهدید می شوند. در میان اسامی آورده شده در پایان اطلاعیه، نام برخی از چهره های دیده می شود که یا در خارج از ایران هستند و یا در زندان بسر می برند. فکر می کنید پروژه ی حذف فیزیکی مخالفان از سوی گروههایی که حتا بسیاری از اصلاح طلبان بعنوان «سازمانهای اطلاعاتی موازی» از آن نام می برند، محتمل است؟

محمدعلی دادخواه : قاعدتا چنین احتمالی منتفی نیست. چون برخی گروههای خودسر وجود دارند که اینها نه تن به قانون می دهند و نه اصولا اعتقادی به اجرای قانون دارند. اما با وجود اینکه بارها کرارا و مرارا از ناحیه ی دلسوزان، حقوقدانان، وکلای آزادیخواه به این موارد اعتراض شده و تقاضای رسیدگی جدی و شایسته و مقابله با اینها شده است، ولی عملا ما می بینیم که هیچ مقابله ای با آنها نشده است.

ب: بعد از ۲۵ سال هنوز معضل جرم سیاسی در ایران یک معضل بزرگ است. مقامات جمهوری اسلامی ایران بارها و بارها اشاره کرده اند، که زندانی عقیدتی و یا سیاسی در ایران وجود ندارد، تا اینکه بالاخره آقای محمد خاتمی رییس جمهور اشاره کرده اند که زندانی عقیدتی در ایران وجود دارد. شما آینده ی تصویب حدود جرم سیاسی در ایران را چگونه می بینید؟

محمدعلی دادخواه : بازهم با اظهار تاسف باید بگویم که کسانی که گفته اند جرم سیاسی نداریم، حداقل یکبار قوانین گذشته را بررسی نکرده اند. در سال ۱۳۶۲ در قانون بازسازی سازمانهای اداری مبادرت به تقسیم این مورد کرده اند و حتا جرائم را به جرائم نظامی و سیاسی تقسیم کرده اند و مصادیقی از جرم سیاسی را ذکر کرده اند. حتا من همان زمان که دفاع از اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها را به عهده داشته ام، مقاله ای نوشتم و گفتم که نیاز به قانون نداریم، چون انگیزه ی مجرم سیاسی، انگیزه ای شرافتمندانه است و به جهت اندیشه صلاح جامعه خودش اقدام می کند، چون سوء نیت جزو ارکان ثلاث جرم عادی ست و از این موضوع حذف می شود، ما دو راه حل داریم: یا اینکه این افراد

در زمینه ی آزادی بیان و قلم. چون قوه قضاییه مبادرت به استناد به قانونی کرده است که مربوط به اوباش و اراذل بود و به استناد آن قانون روزنامه نگارانی که به نظر آنها تلافی کرده بودند را تمت تعقیب قرار داده بوده اند. یعنی در این نگرش قلم منطبق با پاقو شد.

را با توجه به اصل ۳۷ قانون اساسی که برائت و صحت را اصل قرار داده است، اینها را قابل تعقیب ندانیم، تا زمانی که جرم سیاسی تصویب بشود. و یا همبطور که شما برای مطبوعات به قانون اقدامات تأمینی و تربیتی که هیچ ارتباطی به قلم و بیان و اندیشه و روزنامه ندارد متوسل می شوید، خیلی راحت است که به هیات منصفه مطبوعات متوسل بشوید و جرم سیاسی را برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی در محاکم عمومی با حضور هیات منصفه و بطور علنی محاکمه کنید. اعضای بسیاری از تشکیلات سیاسی که حزب بوده اند، در دادگاههایی که بطور غیرعلنی و با صلاحیت اختصاصی و بدون هیات منصفه محاکمه شده اند. ما نمی توانیم این تعارض را به عنوان تعارض منطقی و موجه بپذیریم. باید بگویم که امیدوارم که با توجه به این اطلاعات متعددی که در جهت

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تمت مجازات

یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز

قرار گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر



ترجمه: ن. نوریزاده

E/CN.4/2004/62/ADD.2

۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ (۱۲ دیماه ۱۳۸۲)

شستمین نشست کمیسیون حقوق بشر

قسمت سوم

ماموریت در جمهوری اسلامی ایران

گزارش آمبسی لیگابو گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد

در مورد

حق آزادی عقیده و بیان در ایران

۲- چهارچوب نهادی و قانونی

الف - چهارچوب نهادی

۱۶- طبق ماده ۱۱۰ قانون اساسی بعضی از وظائف و اختیارات رهبر به قرار زیر می باشد:

الف - تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ب - نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام ج - فرماندهی کل نیروهای مسلح د - نصب و عزل و قبول استعفاء فقهای شورای نگهبان، عالی ترین مقام قوه قضائیه، رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، رئیس ستاد مشترک، فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی ه - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در قانون وجود دارد. همچنین طبق ماده ۱۰۷، تعیین رهبر به عهده مجلس خبرگان گذاشته شده است. مجلس خبرگان از تعداد ۸۶ روحانی که بوسیله رای مردم به مدت ۸ سال انتخاب می شوند، تشکیل شده است. نامزدهای انتخاباتی مجلس خبرگان می بایست مورد تأیید شورای نگهبان باشند. ماده ۱۱۱ قانون اساسی پیش بینی کرده است که هر گاه رهبر از انجام وظائف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد و یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است بوسیله مجلس خبرگان از مقام خود برکنار خواهد شد.

۱۷- (طبق ماده ۱۱۴ قانون اساسی) رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می شود و طبق ماده ۱۱۳ مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جزء در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود برعهده دارد. این قوانین رئیس قوه مجریه را که فقط یک شایستگی جنبی و اکتسابی (انتخاباتی) دارد را در مقابل شایستگی (ذاتی) رهبر قرار میدهد و بدین وسیله نهاد قوه مجریه زیر سیطره رهبر قرار می گیرد.

۱۸- (نامزدهای عضویت در) مجلس شورای اسلامی که در حقیقت قانونگذار هستند، ابتدا صلاحیت آنها بوسیله شورای نگهبان تأیید می شود و سپس برای انتخاب شدن به مدت ۴ سال نام آنها به رای عمومی گذاشته می شود. وظائف و مسئولیتهای مجلس طرح قوانین، تصویب لوایح دولت، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور و تصویب عهدنامه ها، مقاوله نامه ها و قراردادها و موافقت نامه های بین المللی است. طبق ماده ۹۰ قانون اساسی، "هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و قوه قضائیه داشته باشد می تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند و مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و ... (بوسیله کمیسیون اصل ۹۰ این شکایات رسیدگی می گردد) ۱۹- شورای نگهبان که در نقش مجلس سنا پارلمان عمل می کند از ۱۲ عضو انتصابی مستقیم و غیر مستقیم رهبر تشکیل شده است. ۶ عضو شورای نگهبان از میان فقها و بوسیله رهبر انتصاب می شوند و ۶ عضو دیگر که روحانی نمی باشند به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه (که خود بوسیله رهبر انتصاب شده است) و بوسیله مجلس انتخاب می شوند. (طبق اصل چهارم قانون اساسی، "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی و نظامی سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است) و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است. " همچنین تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس به عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. نظارت شورای نگهبان بر مجلس که تأیید کننده شایستگی و صلاحیت نمایندگان قبل از انتخابات می باشد نهایتاً به نهاد رهبری نقش استیلا و تسلط بر مجلس را اعطاء می کند.

۲۰- نهاد دیگری که نقش بینابینی دارد یعنی بین نهاد رهبری و نهاد قوه قانونگذاری است، شورای مجمع تشخیص مصلحت نظام که شورای مصلحت هم گفته میشود، می باشد. این شورا در سال ۱۹۸۸ بوسیله آیت الله خمینی تاسیس گردید و از ۳۱ عضو که بوسیله رهبر انتصاب می شوند، تشکیل شده است. شورای مصلحت دو وظیفه دارد: یکی توصیه و مشورت با رهبر و دیگری نقش داور

سیاسی و مدنی که "آزادی پژوهش، رد و بدل اطلاعات و هر نوع عقیده ای را بدون توجه به چگونگی ارائه آن، بطور زبانی یا نوشتاری یا چاپی و در شکل هنری یا بهر وسیله دیگری که فرد انتخاب می کند"، تعیین کرده اند، این حقوق را حفاظت و تضمین نمی کند.

۲۵- با این وجود گزارشگر ویژه بیان می دارد که بعضی از عناصر تشکیل دهنده حق آزادی عقیده و بیان در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است مثلاً طبق ماده ۲۳ قانون اساسی، "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد" و ماده ۲۴ مبنی بر "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد" و یا ماده ۲۶ که "احزاب و جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند و ... هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت" و ماده ۲۷ که می گوید: "تشکیل اجتماعات و راه پیمانی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است و بالاخره ماده ۱۷۵ قانون اساسی که در ارتباط آزادی بیان و عقیده در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران است.

۲- قوانین دیگر که مستقیماً در ارتباط با اجرای حق آزادی عقیده و بیان است

۲۶- قانون مطبوعات که در آوریل ۲۰۰۰ (اردیبهشت سال ۱۳۷۸) و قبل از افتتاح ششمین مجلس (مجلس اصلاح طلب) بوسیله مجلس پنجم بتصویب رسید دارای مقرراتی مبنی بر محدود کردن آزادی بیان میباشد. ماده ۱۲ قانون جدید مطبوعات مقرر میدارد که یک هیئت نظارت مطبوعاتی اختیار دارد که مطبوعاتی که مواد ۶ - ۲۴ تا ۲۹ و ۳۲ قانون اساسی را نقض می کنند، توقیف نماید. مواد یاد شده در مورد "چاپ مقالات الحادی"، مطالب مخالف اصول اسلام، مطالب زیان آور به اساس جمهوری اسلامی، امنیت ملی، حیثیت و منافع افراد، توهین به اسلام و آزدردن رهبر و مسئولین امور دینی، چاپ افترا علیه نهادها و مقامات رسمی، توهین به افراد حقیقی که "قانوناً مورد احترام هستند"، چاپ مطالب ارتدادی، نقل مقالات از "مطبوعات منحرف، احزاب و گروههای مخالف اسلام(داخل و یا خارج از کشور)

۲۷- در قانون جدید مطبوعات همچنین به دادگاههای انقلاب اختیار داده شده است که در موارد چاپ اسناد طبقه بندی شده و یا اعمال تحریک کننده علیه امنیت ملی و سیاستهای خارجی کشور، وارد عمل شوند. بدین منظور گزارشگر ویژه، نگرانی عمیق خود را در بکارگیری و استفاده از دادگاههای انقلاب علیه پرونده های

را در اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان بازی می کند. بدین جهت همواره یک نگرانی کلی وجود دارد که گزارشگر ویژه نیز به آن اذعان دارد. این نگرانی این است که شورای نگهبان و شورای مصلحت علیرغم اینکه نهادی انتخابی نیستند اما آنها از قدرت فراوانی نسبت به مجلس که بطور دمکراتیک انتخاب شده است، برخوردار هستند. این قدرت بویژه در امور قانونگذاری بخوبی نمایان است.

۲۱- طبق ماده ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه نهادی مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی مردم و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت میباشد. بعضی از وظائف این قوه چنین است: رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و ... احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع. طبق ماده ۱۰۸ قانون اساسی وظائف رئیس قوه قضائیه باین شرح میباشد: الف- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای اصل ۱۵۶ ب- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی ج- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری طبق قانون. همچنین دیگر مسئولیت رئیس قوه قضائیه نصب رئیس دیوان عالی و دادستان کل از میان "مجتهدین" است. رئیس قوه قضائیه طبق ماده ۱۵۷ می باید خود مجتهدی عادل و آگاه به امور قضائی باشد تا از طرف رهبر مستقیماً طبق اصل ۱۱۰ به این سمت انتصاب شود. بنابراین مشاهده می شود که کنترل روی قوه قضائیه بعنوان یک نهاد و قضات بعنوان فرد در مقیاس بسیار وسیعی از طرف رهبری اعمال می گردد.

ب- چهارچوب قانونی جهت حفاظت از حق آزادی عقیده و بیان
۲۲- گزارشگر ویژه در این قسمت بطور خلاصه به بعضی از جنبه های چهارچوب قانونی و ملی که در جمهوری اسلامی ایران برای حفاظت حق آزادی عقیده و بیان وجود دارد، می پردازد.

۱- قانون اساسی

۲۳- قانون اساسی در ارتباط با حقوق بشر و آزادیهای سیاسی و مدنی دارای چندین اصل است. اصل ۳(۷) قانون اساسی بیان می دارد که: "دولت جمهوری اسلامی موظف به تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون است" و در اصل ۲۰ قانون آمده است که "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند".

۲۴- بهر صورت، قانون اساسی صراحتاً از حق آزادی عقیده و بیان بعنوان "داشتن حق عقیده بدون دخالت" و "حق ابراز آزادی بیان" مطابق منشور جهانی حقوق بشر و کنوانسیون بین المللی حقوق

تشخیص مصلحت نشان می‌دهد که گرایش به تأیید تصمیمهای شورای نگهبان دارد که بر شرعی بودن قانون در مقابل مجلس اصرار می‌کند. عبارت دیگر شورای مصلحت یا تصمیمات شورای نگهبان را تأیید میکند و یا هیچ واکنشی نشان نمیدهد زیرا شورای مصلحت برای مرور کردن قوانینی که برای دآوری به آن ارجاع میشود، محدودیت زمانی ندارد.

۳۱- بعلاوه و با توجه به اجرای قوانین، گزارشگر ویژه مایل است تأکید نماید که دلایل متعددی وجود دارد که نشان میدهد قوانین کشور حق آزادی عقیده و بیان را نفی می‌کنند. از یک طرف سیستم انتصابی قضات نیازمند آن است که قضات "سکولار" آموزش قوانین دینی را فراگیرند تا بدینوسیله صلاحیت قضاوت را پیدا نمایند. اما از طرف دیگر قضات "مذهبی" لازم نیست که قوانین سکولار را جهت صلاحیت در قضاوت، آموزش ببینند. بنابر این بیشتر قضات مفاهیم و موازین قانون عمومی و مدنی را با توجه به منابع و مراجع قوانین اسلامی بکار می‌برند.

۳۲- توجه دیگر گزارشگر ویژه به اجرای قوانین و مقررات قضائی که در ارتباط با پرونده های سیاسی (بیشتر مطبوعاتی و مواردی که در رابطه با اظهار عقیده است) می باشد. به این معنی که ابتدا در دادگاه برای متهمین مطبوعاتی و کسانی که ابراز عقیده مخالف داشتند حکم های شدید و سنگینی صادر میشود و بعد آن حکمها را برای تأیید و اجرای به دیوان عالی قضائی میفرستند.

۳۳- در آخر گزارشگر ویژه بیان میدارد که بیشتر تخلفات مطبوعاتی و یا ابراز صلح آمیز عقیده مخالف طبق قانون کیفری، مجازات زندان و شلاق به همراه دارد. با توجه به مطالب پیشین، بنظر گزارشگر ویژه قوانینی که مجازات زندان را برای تخلفات مطبوعاتی و ابراز عقیده مخالفین جایز شمرده است آشکارا در مخالف با اجرای حق آزادی عقیده و بیان است و میباید لغو گردد.

۳۴- بنظر گزارشگر ویژه و با توجه به قوانین اجرائی، تنبیه بدنی (شلاق) برای افراد مطبوعاتی و کسانی که ابراز عقیده مخالف مینمایند، با معیارها و قوانین بین المللی و موازین حقوق بشر منافات دارد. گزارشگر ویژه مایل است که مصوبه ۲۰۰۳/۳۲ کمیسیون حقوق بشر در مورد شکنجه، یادآور شود. طبق این مصوبه "تنبیه بدنی در حکم رفتارهای خشن، غیر انسانی، تحقیر آمیز و شکنجه محسوب میشود." همچنین طبق ماده ۷ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، (هیچکس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیر آمیز و مجازات غیر انسانی و وحشیانه قرار گیرد.- مترجم)، کمیسیون حقوق بشر دولتها را به این امر متوجه میسازد که ممنوعیت شکنجه در واقع ممنوع ساختن "تنبیه بدنی به مثابه مجازات مجرم..." میباشد.

مطبوعاتی بیان میدارد. این دادگاهها در حقیقت بوسیله حکم رهبر قبلی (خمینی) بعد از انقلاب و برای مجازات ماموران عالی رتبه رژیم گذشته بوجود آمده بود و ادامه کار آن در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) مجددا تأیید گردید. دادگاههای انقلاب که در قانون اساسی محلی از اعراب ندارند، دارای اختیار قانونی در مواردی مانند مسائل امنیتی، خرابکاری، تروریسم، جاسوسی، قاچاق و تخلفاتی که در ارتباط با دوائی های نامشروع اختصاصی است، می باشند. بنظر گزارشگر ویژه این دادگاهها در مورد تخلفات مطبوعاتی یا عقیدتی هیچ اختیار قانونی ندارند.

۲۸- مقررات دیگر قانون جدید مطبوعات، افراد ضد انقلاب، یعنی کسانی که بوسیله دادگاه انقلاب محکوم شده اند و یا کسانی که جهت براندازی رژیم تلاش می کنند را از ادامه فعالیتهای مطبوعاتی و نیز داشتن هر نوع مقام و موقعیتی در نهاد مطبوعات ممنوع گردانیده است.

۲۹- به علاوه قانون مجازات عمومی (قانون مجازات اسلامی) شامل قوانینی است که مستقیماً اجرای حق آزادی عقیده و بیان را نفی کرده است. این قوانین به شرح زیر می باشند:

الف- نقض امنیت ملی: مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون جزای اسلامی برای افرادی که سازمان دهنده گروهی هستند و یا به گروه و انجمنی در خارج و یا داخل برای اخلال و به خطر انداختن امنیت کشور، می پیوندند ۲ تا ۱۰ سال حبس مقرر کرده است. ماده ۵۰۰ قانون جزای اسلامی برای افرادی که مسئول هر نوع تبلیغی علیه حکومت هستند را به زندان محکوم نموده است.

ب- توهین و افترا: طبق ماده ۵۱۳، قانون مجازات اسلامی شخصی که به اسلام "توهین" نماید به مجازات اعدام و یا زندان به مدت ۱ تا ۵ سال محکوم می گردد و طبق ماده ۶۹۷، مجازات توهین و افترا (به اشخاص) از یک ماه تا یکسال زندان می باشد و طبق ماده ۶۰۹ مجازات افرادی که از مسئولین حکومتی در ارتباط با چگونگی انجام وظائفشان انتقاد کنند، به ۷۴ ضربه شلاق و زندان به مدت ۳ تا ۶ ماه محکوم می گردند.

ج- نشر اکاذیب: طبق ماده ۶۹۸، مجازات افرادی که با نشر اکاذیب و شایعه پراکنی بحرانهای مانند: اضطراب و تشویش اذهان عمومی، ایجاد کنند، شلاق و زندان می باشد.

۳۰- گزارشگر ویژه بیان می دارد که برای تعریف قطعی و دقیق این تخلفات تلاشهایی از سوی مجلس فعلی انجام گرفته است. برای مثال، مجلس قانونی را برای تعریف توهین و افترا تصویب کرد که با مخالفت شورای نگهبان روبرو شد. سپس مجلس ناچار شد که آنرا به شورای مجمع تشخیص مصلحت برای بررسی ارسال نماید که هنوز آنرا بررسی نکرده اند. (بایگانی شده است). اعمال شورای

در شرکت ایران خودرو بیش از چندین سال است که اجازه تشکیل هیچ نوع تشکل کارگری را نمی دهند. حتی به شورای اسلامی کار که مجلس آن را تصویب کرده است اجازه فعالیت نمی دهند. ما کارگران ایران خودرو از داشتن حق تشکیل شوراها و سندیکا محروم هستیم و هر سال موقع انتخابات با همکاری وزارت کار با ترفندهای مختلف از آن جلوگیری می کنند. مثلا در تاریخ ۴/۵/۱۳۸۰ که روز انتخاب نماینده کارگران بود، از ورود کارگران به شرکت جلوگیری کردند و در نتیجه کارگران ایران خودرو به خیابان آمدند که سند آن در روزنامه کار و کارگر موجود است. که در آن روز چندین نفر از همکاران ما اخراج شدند و صدای ما به هیچ جا نرسید و وزارت کار نیز هیچ کمکی به ما نکرد و فقط تماشاگر می باشد.

ما فوهران آزادی فعالیت تشکل های کارگری بدون هیچ قید و شرط هستیم. ما فوهران به رسمیت شناختن حق تشکل طبق کنوانسیون جهانی کار می باشیم.

ما فوهران حق اعتصاب و اعتراض، حق آزادی بیان در موقع تعرض به حقوق خویش هستیم
ما فوهران بازگشت تمام همکاران افرایی خویش که به خاطر اعتراض و اعتصاب از کار افراج شده اند هستیم

ما کارگران ایران خودرو داشتن حق تشکل را حق قانونی خود می دانیم. ما فوهران آزادی فعالیت تشکل های کارگری بدون هیچ قید و شرط هستیم. ما فوهران به رسمیت شناختن حق تشکل طبق کنوانسیون جهانی کار می باشیم.

۲. نداشتن حق اعتراض و اعتصاب، حق اجتماع، حق تجمع کارگری

ما کارگران حق هیچ گونه اعتراض به حقوق خویش را نداریم. کوچکترین صدای اعتراض مساوی با اخراج و از دست دادن کار می باشد. نمونه آن همکاران ما در خط مونتاژ به عدم پرداخت حق شیفت اعتراض کرده بودند، بیش از ۱۶ نفر از آنان اخراج شدند. سند آن در تمام روزنامه ها موجود است. و یا بیش از ۵۰ نفر از کارگران احیاگستر سبز که یک پیمانکار در داخل شرکت است، در اعتراض به عدم پرداخت حق آکورد در آستانه عید اخراج شدند.



نامه سرگشاده کارگران ایران خودرو

به هیئت اعزامی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری جهان



سرکار خانم آنا

ریاست محترم هیات اتحادیه کارگران آزاد جهان
ضمن سلام و گرامی داشت اول ماه می روز جهانی کارگر ورود شما و هیات همراه را به کشورمان ایران خوش آمد می گوئیم. خیلی خوشحال می شدیم که از نزدیک با هیات عالی رتبه اتحادیه کارگران جهان ملاقاتی داشته باشیم. متاسفانه در شرکت ما کوچکترین حرکت آزادیخواهی از دست دادن شغل کار و زندگی بوده و هیچ ارگانی نیست که بتواند از حق و حقوق ما دفاع کند. برای همین به علت نداشتن امنیت، از ملاقات حضوری معذور بوده و به ناچار به نوشتن این نامه سرگشوده اکتفا کرده و از جنابعالی دعوت می کنیم که از شرکت ما حتما دیداری داشته باشید تا در جریان آخرین دست آوردهای روز جهان قرار بگیرید.

طی سال گذشته پند نفر از همکاران ما جان خود را از دست داده اند از ان جمله پیمان رضی، امید اولادی، فریدون گلستانی و صادق حسین زاده فائمیبری.

ما فوهران مبالغات عاملین مرگ همکاران خویش هستیم.

سرکار خانم آنا

شرکت ایران خودرو با داشتن بیش از ۳۴۰۰۰ نفر کارگر، بزرگ ترین شرکت تولیدکننده اتوموبیل در خاورمیانه می باشد. این شرکت در سه شیفت کاری روزانه بیش از ۲۰۰۰ دستگاه ماشین تولید می کند. ولی متاسفانه هیچ کدام از حقوق انسانی را که حتی در قانون اساسی ایران به صراحت به اجرای آن تاکید می کند، رعایت نمی کند. ما گوشه ای از آن را خدمتتان اعلام و از شما می خواهیم که از مسئولان شرکت ایران خودرو و از مسئولان جمهوری اسلامی بخواهید به آن احترام بگذارند.

۱. مانع از ایجاد و داشتن تشکیلات کارگری

ما خواهان به رسمیت شناخته شدن بدیهی ترین حقوق خویش از طرف مسئولان هستیم.

ضمن آرزوی موفقیت برای سرکار و هیات همراه یادآوری می کنیم تمام اخراج ها در این شرکت با ترفند و زرنگی با بهانه های مختلف مثل پایان قرارداد و غیره انجام گرفته است.

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

۶/۲/۱۳۸۳

ادامه اخبار داخلی

اعتصاب گسترده کارگری در اردبیل و بوشهر

مشکلات مجتمع
صنعتی -
کشاورزی کشت
و صنعت مغان در
پارس آباد، موجب
بروز ناآرامی های



گسترده کارگری در این منطقه شده است. بنا بر این گزارش، این ناآرامی ها با تجمع حدود ۵ هزار نفر از کارگران این مجتمع، به این صورت ادامه یافت که تجمع کنندگان، پس از حضور در محوطه کارخانه به سمت رود ارس در حاشیه مرز راهپیمایی کردند که پس از حدود ۶ ساعت، بوسیله حمله مأموران سرکوب شد. همچنین در بوشهر کارکنان و رانندگان سازمان اتوبوس رانی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب موجب مختل شدن رفت و آمد شهروندان بوشهری شد. به گفته مقامات ممکن است هر لحظه چنین اتفاقاتی در بوشهر تکرار شود.

وضعیت «علیرضا جباری»

نگران کننده است

وکیل «علیرضا جباری» عضو
زندانی کانون نویسندگان، از
وضعیت نامطلوب جسمی و روحی



وی در زندان خبر داد. «خلیل بهرامیان» روز پنج شنبه ۲۴ اردیبهشت در گفت و گوئی گفت: «برای درخواست ملاقات با جباری دیروز (چهارشنبه) به مجتمع قضایی فرودگاه مهرآباد رفتیم ولی به دلیل شرکت قضات در همایش موفق به کسب اجازه ملاقات با او نشدیم.» وی افزود: «جباری به دلیل بیماری دیابت، قلب، کلیه و ناراحتی چشم در وضعیت جسمی و روحی بسیار بدی به سر می برد.»

ما خواهان حق اعتصاب و اعتراض، حق آزادی بیان در موقع
تعرض به حقوق خویش هستیم.

ما خواهان بازگشت تمام همکاران اخراجی خویش که به خاطر
اعتراض و اعتصاب از کار اخراج شده اند هستیم. ما خواهان
کمک جدی و مناسب سرکار در این مورد هستیم. همکاران به
خاطر کوچکترین مساله اکنون ماه ها بیکار و آواره هستند.

شرکت ایران خودرو با داشتن بیش از
۳۴۰۰۰ نفر کارگر هیچ کدام از حقوق انسانی
را که حتی در قانون اساسی ایران به
صداقت به ابرای آن تاکید شده، را رعایت
نمی کند

۳. نداشتن امنیت جانی

به علت فشار کاری که بعضی مواقع بیش از ده ساعت می باشد به علت اضافه کاری و شب کاری اجباری، و به علت وجود پیمانکاران سودجو که فقط جیب خود را می بینند، و بدون کوچکترین آموزش، کارگر را روانه کار می کنند، که روزانه چندین نفر دچار حادثه شده و سازمان تامین اجتماعی هیچ گونه نظارتی بر کار این موارد ندارد. طی سال گذشته چند نفر از همکاران ما جان خود را از دست داده اند از آن جمله پیمان رضی، امید اولادی، فریدون گلستانی و صادق حسین زاده خانمیری. ما خواهان مجازات عاملین مرگ همکاران خویش هستیم.

۴. نداشتن امنیت شغلی

شرکت ایران خودرو یک شرکت تولیدی و ماهیت کار آن دائمی می باشد ولی متأسفانه با سپردن کار به پیمانکاران خدماتی که اکنون تعداد آن ها بالای ۱۰۰ شرکت شده اند، کارگران را از کوچکترین حق خویش محروم کرده اند. شرکت هایی که کارگران را برای خدمات می گیرند و در تولید از آن ها استفاده می کنند، حقوق روزانه به آن ها می دهند که مغایر با تمام کنوانسیون های حقوق بشر می باشد. فروش کارگر از یک شرکت به شرکت دیگر (واگذاری کارگران پارک های صنعتی ایران خودرو به شرکت پیشتاز سامان و شرکت جلانوین)، تداعی برده داری نوین می باشد. ما خواهان زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم. ما خواهان پایان دادن به استثمار انسان از انسان هستیم. ما خواهان انحلال تمام شرکت های پیمان کاری و پایان دادن به قراردادهای موقت می باشیم.